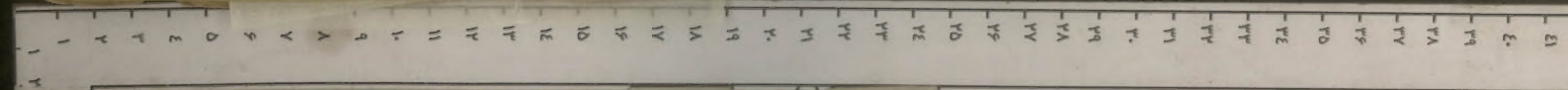
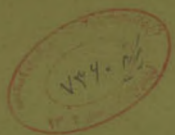
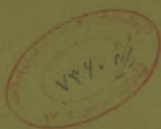




13 V 14
402



۱۳۷۴
۵۵۲



۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰



عَلَمُوا وَتَحْزَى الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى ۚ

بزرگوار باشند و جزا دهد آنکس را که بزرگوار کرده باشند بزرگوئی

الَّذِينَ تَتَذَكَّرُونَ كِبَارِ الْأُمَمِ وَالْفَوَاحِشِ

آنکس که بزرگ دارند از بزرگهای بزرگ و فواحش

إِلَّا اللَّهُمَّ أَزْبَتِكَ وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ ط

مگر آنکه خود خدای تو بسیار آمرزش است

که هیچ کس نبود که نشاید که مغفرت دئی الهی باشد این عباس رضی الله عنهما گوید که آن بود که کتابی که داشت که توبه کند از آن و در آنی دیگر از این عباس رضی الله عنهما آمده است که آن کتابی بود که اندر جاهلیت کرده باشد و گروئی کشد که آن بود که خدای عزوجل بر آن عفو فرماید یاد کرده بود اندر آخرت یا اندر دنیا و این است اندر شان بهمان القاب فرموده است چنانکه یاد کردیم اندر سوره اها عمران حسن العفل که بیکه کم نظری باشد به قصدا کرد دیگر بار باز نکرد کم نباشد

هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذَا تَشَاكُمْ مِنَ الْأَرْضِ

او داناست شما انگاه که شمارا بر آید از زمین یا بر افتد

وَإِذَا تَمَّ اجْتَنَاءُ فِي بَطْنِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا

انگاه که شما اندر رحم مادران بودی

۳۳۳

تاج التراجم فی تفسیر القرآن الاعلی

ارعاد الدین ابوالمظفر شهفور طاهری

محمد افراغی (متوفی ۴۷۱)

خط تعلیق مورخ ۱۰۳۷

تَرْكُوا أَنْفُسَكُمْ فَوَاعِلَهُمْ مِنْ اتَّقِي

تو گیت بکنید خودت را او بهتر اند کسی را که شقی باشد
عایشه رضی الله عنها گوید که چه دانا چون کودکی بودی بمردی کشیدی
که صدائی بود بیامسر علیهم السلام گفت هیچ کس نبود که خدای عزوجل را
میافزید اندر شک ما در که نه خدای تعالی داند که شقی بود یا سعید خدای عزوجل
این است فرمود فرستاد مواعیلکم کلمی گوید که و هائی کارها را بنمای
گوید دئی انگاه که کشیدی نماز و روزه را و حج را خدای عزوجل این است
فرمود فرستاد و مبطی صلی الله علیه و سلم گفت خالک اندر دوی بدایان خوش
آفندی منی کسان که خدایت را بشنایند بر لب و عجب اما انکی نیست خدای را
بر گوید بر روی عجب آن از جمله انکسای بود که خدای عزوجل می گوید
و اما بخت زنا بخدایت و اما انکی را که کسی بپساید بان نیکی که اندر دوی
باشد تا او را جریمه فرزند بر زیادت و با ادا دهد نعمت خدای تعالی جان
باشد که خدای تعالی می گوید و ذکر قرآن الی ذکر می نفع المؤمنین
بیامسر علیهم السلام و علی آله و سلم می گوید چون بشناسند
مومن را اندر دوی وی بیفوز آید آن اندر دوی

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى وَأَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْبَدَ

ای معنی انکی را که برگزید و بداد اندکی انگاه انرا بپساید
محمد کوید این است اندر دوی و لیدر المصنوعه فرمود انکه است که وی بیامسر را

إِنَّا مَرْسَلُوا الثَّاقَةَ فِتْنَةً لَكُمْ وَأَنْتُمْ حَمِيمٌ

نفسه بدیم نایه را از آنکه تافه ریاست ایشانرا و اسطوار ایشانرا

وَاصْطَبِرُوا بَيْنَهُمْ أَرْبَعَةَ مِائَةٍ

و صبر کن و خبر ده ایشانرا که آب مضموم میان ایشان

كُلَّ شَيْءٍ مُحْتَظَرٍ قَدْ وَاصَا بِهِمْ

دوی ایشانرا و دوی حاضر ایشانرا نیز خواندند تدارین سالف را

فَقَعَا بَطْنُ عَقْرِ فَيْفَ كَانِ عِلَالِي وَنَدَّ

لس نولون تفسیر وی کرد تا فیه بلزاجون بود عذابین و حال ایشان

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلِيَّ سَيِّدَةً وَاحِدَةً فَوَيْلٌ

بر سرستادیم بر ایشان یک بانگ ایشانرا

كَهَشِيمٍ الْمُحْتَظَرِ وَحَظَرِ الْمَسْئُورِ

حون بر آن حشیم مالیک حطیره و سبازد کو سبیلان

ر از کیه و هر چیزی و هشیم آن بود که کو سبیلان
خشی آن اندر دوی آرد و بسای بالذات



وَلَقَدْ يَسِّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ
و خود ایسان کرده ام قرآن یاد کرد را ایست میسر کرد اعتبار کند

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالَّذِي إِذَا أَنْزَلْنَا
و نكند کرد قوم لوط رسول را و خود را بفرستیدیم

عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ طَجْنَا هُمْ
بر ایشان بادی که شکر آورد مگر آل لوط بر ما ندیم ایشانرا

بِحَرِّ نَعْمَةٍ مِنْ عِنْدِنَا ط
از نوری که ما ایشانرا از ما ندیم و دشمنان ایشانرا هم آید کردیم

كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ وَلَقَدْ
و همچنان جزاییم آنکه را که شکر کند و خود

أَنْذَرْنَاهُمْ بَطْشَنَا فَمَا يَوَارُوا بِالَّذِي
بفرستیدیم ایشانرا از بفرستادن و ایشانرا از بفرستادن

وَلَقَدْ أَوْدَوْهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا
و خود بر سیدند و او را از سیدند و از سیدند

میلان از جمله اقصاء و براخبر داد بدان قصد که ایشان می خواستند
کرد و برادر روی دود نیز دیک میسر علیه السلام آمد و و براخبر داد
میسا علیه السلام باز کردید پس و بکرد روز با کرد مصطفی علیه السلام کرد اگر
جبار ایشان اندر آمد بالتشکرها و ان شهر ایشان جبار کرد است
و یک شاد روز تا خدای عز و جل هم اندر دایه ایشان او کند و فرمود شدند
از حضرت منافقان ایشانرا سود داشت و از میسا علیه السلام جلع
میسا علیه السلام گفت خوانم مگر آنکه از شهر بیرون شوید و ایشانرا از
اشتراک ایشان بردارد و بکس سلاج و باقی از دیار و اموال ایشان بغامبر و
علیه السلام باشد و بیرون شدند از سری شام تا از دعوت و رفقا ضاک
کنید که بشروط کردند که سه که خدای اشتراک کنند و بیرون پس رفتند
بشام مگر و اهل بیت آل ابی الحقیق و آل جی بر اخطب که ایشان
برفتند و خیر شدند و کوهی از ایشان سید بخبره است که خلیفای

هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ
اوست که بیرون کرد آنکه را که کافر شدند و آن

أَهْلَ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ
اهل کتاب از دیار ایشان اول حشر

مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ تَخْرُجُوا وَطَنًا أَنْتُمْ
سیداشتند که ایشان بیرون شوند از دین و دین

سید داشتند که ایشان بیرون شوند از دین و دین

که منع کد اینها را حصارها را ایشان از برای آنجا که از خاکم کرد

امروزه ای عذر از وی نشان
آنرا که بنیو میزند
و اندر آنکه

انبرد لها و الشان بيم و ديران مي گردند خانها و خريش

بدستهای خوش و بدست مومنان اعتبار کنید

مخبر و ندان خبرد که اینها را چشم و گوشت و پشام

ابو رزوان این است و آن است که بیجا مبرعلم السلام ایشانرا گفت سیر و

و منی بود از هزار هیران خیزد و بدینا یسار اول سی به بند آمدن

باقی نقض می کردند

والگرنه انرا بودی که نوشته بود خدای بر سر ایشان

اندر دنیا و استان اولاد

مرد اخلاق عذاب دوری از این آتش که ایشان

شاقوا الله ورسوله ومن يشاق الله

اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ مَا قَطَعْتُمْ

عزت غذایت اخ سیرد

مَزِينَةً أَوْ تَرْكُوهَا قَائِمَةً عَلَى

از نهایی خرمای اسوار و لینه بهتر از آن نیک بود

أَصُولُهَا فَإِنَّ اللَّهَ وَلَجْنَى الْفَاسِقِينَ

اصل خوشتر از بریده و ناسرشته

یعنی هر دو آن و این آن بود که چون بغاصه علی السلام فرمود تا خیل ایشان

می بریدند و می سوختند گشتند با عهد تو چنین می گویی که من صلاح

خلقتان می خواهم این صلاح بود که در رفت می نمی و می سوزی و اندرین گویا

که بر تو فرموده استند هیچ جای یافتی که ترا فرمودند که ضار کنی اندر

زین آن و بغاصه علی السلام دشوار آمد و مسلمانان اندر آن خلاف

کردند و گرو می گشتند باید بریدند که این از جمله رقی است که خدای

عز و جل بغاصه علی علیه السلام جلایه است و گرو می گشتند باید بریدند

مغایبت ایشان را خدای عز و جل این آیت فرموده است و حیر

داد که آنچه بریدند و آنچه بگذاشتند همه بدست وری خدای است

وَمَا أَفَّا اللَّهَ عَلَى رَسُولِهِ

و هیچ فی جلالت خدای عظام ختمش می آید که برده است از کافران و مسلم

مَنْهُمْ فَمَا أَجْهَفُ عَلَيْهِ مِنْ

ار ایشان شناختند بر آن

خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلِلَّهِ يَسْلُطُ

اسب و هیچ اشتر و لکن خدای سلطه کند

رَسُولُهُ عَلَى مَنْ تَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

رسولان تسلط بر آنکه که خواهد و خدای بر هر چیزی

قَلْبٌ بَرٌّ

و از هر آن گشت که ایشان را اندر آن نمی بسیار بر سید سفری

که شاد و شاد است و بیغ بسیار فرستید ایشان را که صلح آن مقدار بود که از مذنبه

برفتند بیاده و هیچ کس از ایشان بر نیامد شست از نزدیکی که مکر شمر

عز و جل که راستی شست سر خدای عز و جل از انکشار و مسلمانان

قیمت خواست از آن خدای عز و جل این آیت فرموده است و انکشار و مسلمانان

بجای تغییر خدایه بغاصه علی السلام داد که صریح خواهد کرد بدان میغ علی السلام

از آن قسمت کرد میان مهاجران و مع کس از آن از انصار هیچ چیز نداد و گویا

سه در و گویا ایشان را حاجت بود یکی بود جان و بود و گویا بر خیف

سه در و گویا ایشان را حاجت بود یکی بود جان و بود و گویا بر خیف

مِثْلُ سَفِينٍ مِنْ عَمِيرٍ وَسَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ

مگر سفین و عمیر و سعد بن عبادت شلند و مالها و ایشان

با ایشان مانند و خدای عز و جل فرموده است از کافران و مسلم

مِثْلُ سَفِينٍ مِنْ عَمِيرٍ وَسَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ

مگر سفین و عمیر و سعد بن عبادت شلند و مالها و ایشان

با ایشان مانند و خدای عز و جل فرموده است از کافران و مسلم

مِثْلُ سَفِينٍ مِنْ عَمِيرٍ وَسَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ

مگر سفین و عمیر و سعد بن عبادت شلند و مالها و ایشان

با ایشان مانند و خدای عز و جل فرموده است از کافران و مسلم

مِثْلُ سَفِينٍ مِنْ عَمِيرٍ وَسَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ

مگر سفین و عمیر و سعد بن عبادت شلند و مالها و ایشان

با ایشان مانند و خدای عز و جل فرموده است از کافران و مسلم

مِثْلُ سَفِينٍ مِنْ عَمِيرٍ وَسَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ

مگر سفین و عمیر و سعد بن عبادت شلند و مالها و ایشان

با ایشان مانند و خدای عز و جل فرموده است از کافران و مسلم

مِثْلُ سَفِينٍ مِنْ عَمِيرٍ وَسَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ

مگر سفین و عمیر و سعد بن عبادت شلند و مالها و ایشان

با ایشان مانند و خدای عز و جل فرموده است از کافران و مسلم

مِثْلُ سَفِينٍ مِنْ عَمِيرٍ وَسَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ

مگر سفین و عمیر و سعد بن عبادت شلند و مالها و ایشان

با ایشان مانند و خدای عز و جل فرموده است از کافران و مسلم

مِثْلُ سَفِينٍ مِنْ عَمِيرٍ وَسَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ

مگر سفین و عمیر و سعد بن عبادت شلند و مالها و ایشان

با ایشان مانند و خدای عز و جل فرموده است از کافران و مسلم

مِثْلُ سَفِينٍ مِنْ عَمِيرٍ وَسَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ

مگر سفین و عمیر و سعد بن عبادت شلند و مالها و ایشان

فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ

خداوند و رسول و برای نزدیکان
یعنی بی هائیم و بی طلب و هم ایشان را بر وراثت است انداخته نیز در آن شایسته

وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ

و یتیمان و مسکینان و پسر راه

و آن است که در عمل در چهار چیز سه برابر علم الهی بودی و هر چه بودی

چیزی اندر آن و چیزی آن بر پنج بهم قسمت کردی خاندان خمس

غنیمت کردی بر یتامی و ذی القربى و بر مسکین و ابن السبیل انکاه

بدید کردی که این حکم چهار غنیمت از هر آن فرمودم با جان یا شکر

که اندر جاهلیت بود که روسا ایشان آن مال غنیمت بغلبه فرود کردند

و فقر او ضعفا را از آن همیز نصیب نکردند و آن مال میان اغنیاء

ایشان شل و لرزان بود و مهربان ایشان چهار یک از آن بر گرفت و از دیگر

آن خواستی بر کنی و باقی را تو را قوم قسمت کردی و در ایشان

از آن محروم بودند خاندان شاعر ایشان هم گوید

لک للبراع منها والصفایا و حکمک و الفسطة والفضول

بر خدای عز و جل و آن حکمها بر و دانند و غنیمت و ضعفا و در و یکسان

لی لا یكون فی لة نیر الا غنیا منکم

تا اینست متداول میان اغنیای شماست که از شماست

وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ

و آنچه دهشمارا رسول از غنیمت نکرده اند و آنچه نهی کرده است

عَنْهُ فَأْتَمُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ

ازان ظهور شدات باز استدلالتان و ترسید از خدای که خدای سخت

العقاب

انکه خدای عز و جل بدیدد سر از آنک با یکله غنیمت چیزی باشد

مثلا دل بیان اغنیاء بدیدد که از خدایا بدید که باشد و گفت

للفقراء المهاجرين الذین اخرجوا من

آن در ویشان و ایشانند که هجرت کرده اند الکسانی که فرو کرده اند آن

دیارهم و اموالهم یتغور فضلا من

دیار ایشان و اموال ایشان میجویند فضلای من

الله و رضوانا و یبصر و الله و رسوله

خدای و خشنودی و بصر می بیند خدا را حق و رضایا و رسول را

اولئهم الصادقون

تقادیه گویند مهاجر

ایشان اند که ایشان صادقانند

و هجرت کردند و بر حق صبر کردند تا کس بودی که از ایشان نیکی

بر شکم بستی از کبر سنکلی تا صلب وی راست می داشتی و کس بعدتی که
کوی بکنای اندازمستان و اندران کوششستی که بیولجام بودتی

وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ
والمساكينی که بوط کردند برای یغی بدین و ایمان

مَنْ قَبْلَهُمْ یعنی انصار آمدن مهاجر را و مسلمانها
از پیش ایشان بنا کرده بودند

تَجِبُونَ مِنْهَا جَرَّالِيَهُمْ وَلَا تَجِدُونَ
دوست دارند امساک که حرمه کردند شهر ایشان و بناوند

فِي صَلَواتِهِمْ حَاجَةً مَّا اَوْثَرُوا وَتَوَرَّوْا
اندر دلهای ایشان هم حاجت و گراشت از آنجا که دورند مهاجر از انجمن و انبیا دارند

عَلَى انْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ حَصَابَةٌ
بر خویش و کج خدا ایشان را بدان بجای بودتی

وَمَنْ يُوَقِّ شَخْصًا نَفْسَهُ فَاُولَئِكَ الْفَلَاخُونَ
و هر که در آگاه دارد بر وی ایشان را که ایشان را بجا دارند و بر جا دارند

کفت بری بود از شخ ان کسی که ز صوة از مال بدهد و بهمان از میزانی کند و اندر
اسه چیزی بدهد و انش کوبد و حق الله عنه که سفایر علیه السلام
کفت بپاه باشد ای خویش کتم از شخ تر خویش و اسراف آن و وسواس آن و
کسری روزی اصحاب خویش را کفت زیان کار ترین خصلتها فی ادم را
حیث کفتند در پیش کسری کت بل خلی از درویشی بشو که درویش
چون چیزی یابد فراخ دست کوبد و خیل هر که فراخ دست کوبد
و انلا خسرا بک است از او هر چه در حق الله که وی کفت درویشی بد که
ویرا حق رسیده بود و کت من کرسنه ام مرا طعام ده بیامر علیه السلام کس
فرستید بخور و زنان همگان کفتد آن که ترا بر استی طلق فرستاد
که نیست سزدیک من یکبار مصطوب کت علیه السلام سزدیک رسول خداست
هم طعام نیست که ترا دهد و کفت که کت که این بهمان را دارد اشب
کلی از انصار کت من ویرا بهمان چارم یا رسول الله و ویرا بود و فغانده خویش
زن کت همچو نیست ما را بکسوف کتد خان ما کت کتد کتد کتد
بتخلی طعامی که داری برایش آرد دست فوکن که جیران نیکو کتم
و جیران را نشان اما با ویشیغم بر آنک ما با تو طعام می خوریم و دهی تو کت
می کنیم و همی خوریم تا بهمان بیامر علیه السلام طعام ما خور و حاکم از خد تا
بهان تمام سیر خور و مرد سیر سخت و ایشان کرسنه خفتند و بهمان را
بر خواستار را کرد و یک روز آمدند سزدیک مصطوب علیه السلام بیامر
علیه السلام کت خدای عز و جل عجب داشت اشب از نمان و نمان و فو
فرستید و تو روزی علی انفسهم و لو کان بهم نجاسة و انفس بر الک رضی الله عنه
کفتد که کسی محله را بر سر بر این فرستید و ویرا خد سیدار رسیده بود و وی از

كفر ومن أهل الكتاب

كفر من أهل الكتاب الذين كفروا من أهل الكتاب

أخرجتم لتخرجن معكم ولا تطيع

سوءنكم ما سمعتم من الناس فطاعتكم

فيكم أحبا لله وأقرب لكم لنضربنكم

أدباركم ما سمعتم منكم فطاعتكم ما سمعتم

والله يشهد أنكم لكانت كافرين

منكم كذا ما سمعتم منكم فطاعتكم

أخرجوا لأخرجن معكم ولتقتلوا

منكم كذا ما سمعتم منكم فطاعتكم

لأنصرونكم ولننصرنكم ولننزلن

منكم كذا ما سمعتم منكم فطاعتكم

الذين كفروا لنضربنكم لأنتم أشاقي

منكم كذا ما سمعتم منكم فطاعتكم

في صلواتهم من الله

منهم من أهل الكتاب الذين كفروا من أهل الكتاب

قوم لا يفقهون لأنهم لا يعلمونكم حجة

منكم كذا ما سمعتم منكم فطاعتكم

الذين كفروا منكم فطاعتكم

منكم كذا ما سمعتم منكم فطاعتكم

لنضربنكم لأنتم أشاقي

منكم كذا ما سمعتم منكم فطاعتكم

شأن الذين كفروا منكم فطاعتكم

منكم كذا ما سمعتم منكم فطاعتكم

كذلك الذين كفروا منكم فطاعتكم

منكم كذا ما سمعتم منكم فطاعتكم

والذين كفروا منكم فطاعتكم

منكم كذا ما سمعتم منكم فطاعتكم

الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ

تاریخ طاریات که گفت از هم را بعضی بسیار با او کار کرده

اکفر فلما کفر قالانی بری مثل

من خاندن من کا امین کہ من بنام ازمن

انما خاف الله رب العالمين

پس قسم از خدای برودگار خالق

و این مثل است که خدایتعالی شایسته آباد کرد که ایشان را با همه دکان

هم اعتد تا بنید و حق ایشان به احد با ایشان مخالفت کرد این مثال

دایند و طریقی که بود اندر بی اسیر آل حضرت شیطان و موافق کرد

اور اعلیٰ انتقاء محال کی گواہی سزاوارک اور ہمارے سرورہ ہوتا

اولد کائنات و ده که ساون می گویند و اما وصال انور و سره و هم که در می

ستادش ای دلدارم! یک طعنه نه میخورم شما را چنانچه در حقش آنکت من العار و حال

کتابخانه کهنه و برادران هم جلدت هم کرم حیات از تمام کتابخانه

راهنما کدگی از جمله افسان شطراط ساخته شده و آن روی

که بخواهم آنرا و بسوی خود کشم و اگر کسی از شما را بداند که من این کار را کرده باشم

أبد الله من حسنك روحك وفي واسطه حتى يبرأ له السلام

برای هر یک از این موارد، باید به روشی مناسب، به این موضوع پرداخت.

سنة ١٢٠٠ هـ في شهر ربيع الأول سنة ١٢٠٠ هـ

سید الشهدا علی بن ابی طالب علیه السلام



بما تعملون ولا تكونوا كالذين
لمح شيئا منكم

ثواب الله فانهم انفسهم
كدها من كود جوعا على ما امر الله على روح الله

اولا هم الفاسقون ولا يستوي اصحاب
اشارة انهم انما هم

النار واصحاب الجنة
منهم واهل الجنة

هم القايرون ولوا نزل هذا القرآن على
اشارة انهم انما هم

جل الرئاسة حاشا متصاعا من
منهم وانهم انما هم

خيه الله وتلك الامثال نصيرها
سم غفاني وان سلوات الله اوابا لهم



لثاير لغاتهم يتفكرون هو الله الذي
منهم انما هم انما هم

لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة
منهم انما هم انما هم

هو الرحمن الرحيم هو الله الذي لا اله
منهم انما هم انما هم

الا هو الملك القدوس السلام
منهم انما هم انما هم

المؤمن الغني العزيز الحكيم
منهم انما هم انما هم

المتكبر سبحان الله عما يشركون
منهم انما هم انما هم

منهم انما هم انما هم
منهم انما هم انما هم

هو الله الخالق البارئ المصور

الست خلق الله السموات والارض والكل شيء

له الاسماء الحسنى

السموات والارض وهو العزيز

الحكيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين

يا ايها الذين آمنوا

وعذوكم اولئنا نفور

وقد كفروا بما جاكم من الحوت

نخرجهم الرسول وانا لم ازل نؤمنوا

يا الله ربهم

في سبيلنا

يا ايها الذين آمنوا

الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين

وما اعلنت ومن يفعله منكم فقتل

فلما سئل السبيل ان يتفقوا

يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً مُتَبَاغِضِينَ

أَيْلَهُمْ وَالْبَيْتُ فِي السَّوَادِ

لَوْ تَكْفُرُونَ ^{بِمَا فِي آيَاتِنَا} لَنُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَنَجْزِيَنَّكَ الْعَذَابَ الَّذِي أَنْتَ تُوعَدُ ^{بِهِ}

انكاري ولا انكاري

موسیٰ ہما و نور اللہ ہما و نور اللہ ہما

فصل بنیاد و الله بما تعلمون بصیر

[illegible]

لا تجعلنا قسمة للذين كفروا واغفر

عصيانا ما انت فوق سبيلنا ان كان لنا نعمة

لنا ربنا انت العزيز الحكيم

ما ابدعنا ان تولى عزوف وجحيم

واندرايوسهركه تاكنه فاعا فضلنا سوطه الشلم بارهم

كه مرشاه بارهم كه بارهم على السلام انتا كنه وجيزا اراهم

ايشنا كود كه اندواي دوى انتا شيا كنه وان ان بود كه بدو حق

استغفار كود دوى مشركه مرشاه بارهم اوى انتا كنه مشركه

كه حبه واندرايوسهركه الشلم كه ما الشلم الرسول محمد و ما

سولم منه ماشوا و جمع ميزا ايشنا كنه ايشنا اراهم اراهم و انت

لقد كان للفقير

اسوة حسنة لمن كان رجوا الله

واليوم الآخر ومن جوفار الله هو

ان

الغنى الحينك

ما ابدعنا ان تولى عزوف وجحيم

عيسى الله ان تجعل يدك رقيق

عزوف كود كنه سايان ما ومان

الذين على يمينهم مودة والله قدير

الكتاب كود دوى سايان ايشنا كنه ايشنا اراهم و انت

والله عفو رحيم

ما ابدعنا ان تولى عزوف وجحيم

ام جبهه نايفه ايشنا كنه ايشنا اراهم و انت

اندران و انت مشركه مود وى باشه مرشاه بارهم اوى انتا كنه

مشركه و انت مشركه مود وى باشه مرشاه بارهم اوى انتا كنه

كه معلق على السلام و ما اراهم اراهم و انت

انكا و لياى كود دوى سايان ايشنا كنه ايشنا اراهم و انت

الْمُؤْمِنَاتِ مَهَاجِرَاتٍ فَاثْبَحُوهُنَّ ط

المؤمنات مهاجرات فاثبحوهن ط
ازایمانشان بازماند ایشان را
ای سرکشی که فاضل ایشان که ایشان از پیوستگی آنجا آمد

اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِمْ فَاذْعَبُوا عَنْهُمْ ط

اللَّهُ اعلم بايمانهم فاذهبوا عنهم ط
خداوند دانایان ایمان شما را ببرد و از شما ببرد

مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ ط

مؤمنات فلا ترجعوهن الى الكفار ط
مؤمنان را برنگردانید ایشان را از کفار

لَإِنَّ جُلُوسَهُمْ لِأَهْلِ الْكُفَرِ ط

لأن جلوسهم لأهل الكفر ط
زیرا ایشان را ملاقات با مشرکان و اهل کفر است

وَأَتَوْهُم مَّا أَنْفَقُوا وَلَا حَاجَ عَلَيْهِمْ ط

واتوهم ما انفقوا ولا حاجة عليهم ط
وآوردند ایشان را آنچه انفاق کردند و نیازی بر ایشان نیست

أَنْ يَنْتَفِعُوا بِمَا آتَوْهُمُ مِنْ أَجْرِهِمْ ط

أن ينفعوا بما آتواهم من أجرهم ط
تا آنکه از آنچه آید به ایشان از اجور ایشان سود ببرند

وَلَا تَكُونُوا كَالْعَصَمِ الْأَوَّارِ ط

ولا تكونوا كالعصم الأوار ط
و نباشید چونند عصای کلاه زدن ایشان را

أَنْفَقُوا وَلَيْسَ لَكُمْ ط

انفقوا وليس لكم ط
انفاق شماست و نیستی برای شما
از آنجا که از پیوستگی آنجا آمد

حَسْبُ اللَّهِ عِلْمُكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ ط

حسب الله علمكم والله عليم ط
خداوند برای شما کافیست و خداوند دانایان

حِكْمٌ ط

حكمة ط
حکمت

عَلَيْكُمْ وَتَعْلَمُونَ ط

عليكم وتعلمون ط
بر شماست و شما می دانید

وَأَتَوْهُم مَّا أَنْفَقُوا وَلَا حَاجَ عَلَيْهِمْ ط

واتوهم ما انفقوا ولا حاجة عليهم ط
وآوردند ایشان را آنچه انفاق کردند و نیازی بر ایشان نیست

أَنْ يَنْتَفِعُوا بِمَا آتَوْهُمُ مِنْ أَجْرِهِمْ ط

أن ينفعوا بما آتواهم من أجرهم ط
تا آنکه از آنچه آید به ایشان از اجور ایشان سود ببرند

وَلَا تَكُونُوا كَالْعَصَمِ الْأَوَّارِ ط

ولا تكونوا كالعصم الأوار ط
و نباشید چونند عصای کلاه زدن ایشان را



شیر و آب کافور و صندل و زعفران و گلاب

که بشود باشد و سایر ایشان هم از آنجا که بود باشند

و بتوسل از صدق الله شاه بی ایمان از حد

کردن و بماند و علی و سلم و حکم خداوند و عمل ایشان می بیند.

عليه السلام اعتبرت بر دکان سرواغت ز نام اکت سبک خداوند و در سطر و ابروی

ای تو کویتاں ہوں اور اے

نامش کندانی، بر آبگوشه یارود خندانی

عبدالرزاق بن عبدالمطلب و زناختل و نه

سید و مولانا و مولانا و مولانا

کتابخانه ایست در این دستها و کتابهای مجلس

عادی نشود. این موهن که ایشان از او میانی معذرت بالیاس

و استغفار کن ایضاً تا از خطای که شغای امر نکارت و جگر

و این بیت را ایشان در کوفت خانه اخذی و برافروخته و در خون بماند

که گفت دردی که از شکم است و سبب آن سردی است شمع و زغال را که در آب

بسم الله الرحمن الرحيم

في الأرض وفي العزير الحكيم ياتما
ابنك نيس دام عذولت مبعوم اي

كبر مقتا عند الله أن تقولوا مالا
بذلك

[illegible]

میں نے تو اس ظلم سے فریاد کیا
میں نے تو اس ظلم سے فریاد کیا

والله لا يهدي الظالمين

نور و نور کفر و کفر و نور و نور

رسالة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في الهدى ودين الحق

حیات تجری من تحتها الانهار و

الله سبحانه که می بود از زمان موسی و

مساکن طینه فی حیات عبد ذلک

سبحان من الله بختیار مقام است

الفوز العظیم از صراط صراط الله علیه وعلی الله وسلم که سکن

و مشطای و در کمال طبع جبروت است که خلق برادر و برادر

القدرت و در کمال که شکر خدا سرائی از انوار صراط الله صراطی

حق صراط از نور صراط از نور صراط و صراط حق بر صراطی و صراط

برای از صراطی و صراطی و صراطی و صراطی و صراطی و صراطی

صراطی و صراطی و صراطی و صراطی و صراطی و صراطی

و آخری فی بطنها نصر من الله وفتح

و فتح و فتح و فتح و فتح و فتح و فتح و فتح و فتح

قرب و بشار المؤمنین و بشار المؤمنین و بشار المؤمنین

و بشار المؤمنین و بشار المؤمنین و بشار المؤمنین

و بشار المؤمنین و بشار المؤمنین و بشار المؤمنین

التوریه لم یخلفوها کذلک

طاعت الله انوار کرمه ایل

الحجرات انصارا

حیات که برادر و صراطی و صراطی و صراطی و صراطی و صراطی

یسر مثل القوم الذین کذبوا آیات

سبحان من الله که تعجب کردند بختیار

الله والله لا یهدی القوم الظالمین

صراطی و صراطی و صراطی و صراطی و صراطی و صراطی

قلانها الذین هادوا ان عثم انکم

لوی ای که هدایت کنند که هدایت کنند که هدایت کنند

اولنا الله من ذل الناس فتمنوا الموت

اولنا خدا را از ذل الناس فتمنوا الموت

انکم صادقین و لا یمنونه ابدا

انکم صادقین و لا یمنونه ابدا

انکم صادقین و لا یمنونه ابدا



322

322

322

بما فعلت ايديهم والله عليهم الظالمين

بما فعلت ايديهم والله عليهم الظالمين
بما فعلت ايديهم والله عليهم الظالمين
بما فعلت ايديهم والله عليهم الظالمين

قل ان الموت للذي تقرون منه فانه

ملاقيتكم فتردوا الى عالم الغيب

والشهادة فينبئكم بما كنتم تعملون

يا ايها الذين آمنوا اذا نودي للصلاة

من يوم الجمعة فامسحوا الى ذكر الله

وذروا البيع ذلكم خير لكم

ان كنتم تعلمون

ان كنتم تعلمون

ان كنتم تعلمون

ان كنتم تعلمون

ان كنتم تعلمون

ان كنتم تعلمون

روى

نحوه

من اللغو ومن التجار فانه خير

من اللغو ومن التجار فانه خير

من اللغو ومن التجار فانه خير

من اللغو ومن التجار فانه خير

من اللغو ومن التجار فانه خير

من اللغو ومن التجار فانه خير

من اللغو ومن التجار فانه خير

من اللغو ومن التجار فانه خير

من اللغو ومن التجار فانه خير

من اللغو ومن التجار فانه خير

من اللغو ومن التجار فانه خير

من اللغو ومن التجار فانه خير

من اللغو ومن التجار فانه خير

من اللغو ومن التجار فانه خير



نحوه

أَلْخَدُوا أَيْمَانَهُمْ جَنَّةَ فَصَدُوا عَنْ

معاذ الله من كذبها وبقولها سبغوا بيمينهم واما من كذبها

سَبِيلَ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

سبیل خدای خدا ایشان چه کجایی که می کردند

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ

وآن از هر آنست که ایشان ایمان آوردند اما کافر شدند پس مهر نهاده

عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ وَإِذَا أَنَّهُمْ

جلای ایشان را نهادند پس ایشان را از فهمیدن پرده نهادند

تُعْجِلُ أَعْصَابُهُمْ وَانْ يُقُولُوا أَسْمِعْ

تسریع کند پاهای ایشان را و بگویند ایستاد

سَوِّتْ نَافِثَتِمْ جَاهِلٌ لِمَا يَدْعُونَ وَلَئِنْ يَدْعُونَ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ

همیشه بیهوده می گویند و اگر دعوت کنند به عبادت خدا

لَقَوْلِهِمْ كَانَهُمْ حَشَبٌ مِّنَ الشَّجَرِ

همیشه ایشان را می گویند که مانند درختان می باشند

خَسِرُونَ كُلَّ صَبَاحَةٍ مُّقْبِلَةٍ

همیشه ایشان را می گویند که در هر روز زیان می کنند

الْعَذْوُ فَالَّذِينَ هُمْ قَاتِلُهُمُ اللَّهُ

وهم قاتلهم الله انی

وهم قاتلهم الله انی

يُوقِلُونَ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا اللَّهَ

وهم قاتلهم الله انی

لِكُرِّهِمْ سَوَّلَ اللَّهُ لَوْ أَنَّهُمْ رَأَوْا

همیشه رسول خدا را می بینید

يَصْدُرُونَ لَهُمْ مَسْتَكْبِرُونَ سَوَّا

همیشه ایشان را می گویند که مساوی است

عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَمْ لَا تَأْتِي

همیشه ایشان را می گویند که استغفار می کنم برای آنها

لَهُمْ لِيَعْفُرَ اللَّهُ لَهُمْ أَرَأَيْتُمْ

همیشه ایشان را می گویند که عفو می کند خدا

لَهُمْ أَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مَعَهُ قُوَّةٌ

همیشه ایشان را می گویند که قوت بود

لَهُمْ أَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مَعَهُ قُوَّةٌ

همیشه ایشان را می گویند که قوت بود

سرد که معا سر علیه السلام مشورتا استغفار کند و توبه و کفر
دائمه و گفت مرا خبر ده بد که وای ایمان آوردم و کفایت کند
به و آدم گفت آنکه کفر عدا محمود کفر خدا و رسول و
رسول را خاشا لم یأواستغفر الخا که کفر

هم الذين يقولون لا تنفقوا على

الشارية الكساف که می گویند نفقه کنید

من عند رسول الله حتى ينفقوا

الکاف که بگوید بیا بر خدایند یا سرا کنند

ولله خزائن السموات

نصوات خزائن آسمانها

والارض مع من يشاء من عباده

و الارض و مع کس خواهد از بندگان و الله اعلم

لا يفقهون يقولون

لا يفقهون و می دانند و می دانند

لنرجعنا الى المدينه

لنرجعنا الى المدينه و می دانند

الا عزمنا الا ذلك ولله العزة

خبر توبه ما از بهیقه دلیل بر این است و خدا و است

ولرسوله وللمؤمنين وللمنافقين

و رسول و را و مؤمنان و کفر منافقان

لا يعلمون

و نمی دانند و رسول و توبه است و عذبت بر منافقان

بأنها الذين آمنوا لا تلهيكم أموالهم

ای کسانی که ایمان آورده اند مشغول غنایان شما

ولا اولادكم عن ذكر الله ومن

و اولاد شما را یاد کرد خدای و می دانند

تفعل ذلك فاولاهم الخاسرون

خدا آن ایشان را خاسران و خاسران

وانفقوا مما رزقناكم من قبل ان

و نفقه کنند آنچه نفقه کردیم تا آنکه از پیش

سید احمد شاہ کی دھڑک

خبر بود آفرینشست و می تا بدی اندک از کرم مال بلام

وَأَشْمُ أَنْ مَوْضَانِ وَأَخْبِرْكَ عَنْ خَلْقِي

جمع ترا جز نباید اهلان اخلاق و اهلک

تأهلی حیدر
مح کلدی نه از خطای انسانی رجعت فراموش

است فی خلاص و کلماتش در بیت و سهل و یک است و در هر خطی هزار و هفتاد

سورة فتح اول سورة الفتح

بسم الله الرحمن الرحيم

الله الرحمن الرحيم

يَسْبِحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي

الأمر الملك محمد بن عبد الله

کتاب فی سیر الدنیا و الدنیا

الشاعر في

آدم شام ۱۰۰۰
عبدالمطلب
عمره ۱۰۰۰ و صفات انسان
له خدای مبرور و جل جلاله و ایا

استغنى الله والله غنى حميد عمره
استغنى بود خدای دیندار از غنی از غنیان دیندار

الذين كفروا ان لن ينفعوا قل بلي
آنها را که کافرند که آنها را بخیر نرساند بگو ای

ورني لتبعن تم لتسورن ما علمه وذلك
و من بعد از آن که شما را بفرستد که شما را خبر دهند و آن

على الله تبت فامنوا بالله ورسوله
بر خدای آیتان ایان آریک خدای و رسولی

والنور الذي انزلنا والله ما تعملون
و نور که ما را فرستادیم و خدای آنچه شما نمی کنید

خير يوم جمعة لم يجمع ذلك
طایبات آنروز که جمعه کند روز جمعه است

يوم التغابن
روز غیبی قیامت تقاب

بالله ويغنا الحان كفر عنه سنان
بها که دیندار غنی باشد و کافر را از غنی دور کند

ويخلص جنات تجري من تحتها الأنهار
و رهازی که از جنات جاری است که از آنجا که آب جاری است

خالدين فيها انما ذلك الفوز العظيم
مایلانند آنجا که از آنجا که است و بزرگ است

والذين كفروا و كذبوا بايماننا اولئك
و آنها را که کافرند و کذب کردند ایمان ما آنها را

اصحاب النار خالدين فيها و ليس لهم فيها
اصحاب و در آنجا که باورمان است و در آنجا که نیست

ما يوهون و كذبوا و كذبوا و كذبوا و كذبوا
ما یوهون بود و کذب و کذب و کذب و کذب

و كذبوا و كذبوا و كذبوا و كذبوا
و کذب و کذب و کذب و کذب



ان مرزا واجه کمز و اولاد کمز

و اما در آن بود که در آن زمان یادگار و من اندر نیامد و بهی که

[illegible]

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ
یعنی اندرون چشمه که در آن حصی آنکس باشد
و سر و پای آن مردی نشسته باشد انسان پاک

و اجضوا العادة واتقوا الله ربكم ولا

و شایسته آن باشد که در پیش آن و سر و پای آن مردی نشسته باشد

تخرجوه من يقين ولا تخرجوا الا

و در آن ایستاد و از یقین آن ایستاد و از یقین آن ایستاد

ان ان ينفخ حشة مبينة
طه آن که در آن ایستاد و از یقین آن ایستاد

حده انما فاجسته نظامه و سر و پای آن مردی نشسته باشد

بیت که در آن ایستاد و از یقین آن ایستاد و از یقین آن ایستاد

عمر و حق الله و عظام و کعبه است که در آن ایستاد و از یقین آن ایستاد

سما و عظم السلام و بر او میوه او میوه است که در آن ایستاد و از یقین آن ایستاد

انشاء و بر او میوه او میوه است که در آن ایستاد و از یقین آن ایستاد

خواهد میوه او میوه است که در آن ایستاد و از یقین آن ایستاد

خداوند میوه او میوه است که در آن ایستاد و از یقین آن ایستاد

علا السلام گفتی که در آن ایستاد و از یقین آن ایستاد

و سما و عظم السلام و بر او میوه او میوه است که در آن ایستاد و از یقین آن ایستاد

بیت و حق الله و عظام و کعبه است که در آن ایستاد و از یقین آن ایستاد

علا السلام گفتی که در آن ایستاد و از یقین آن ایستاد

وتلا جلود الله ومن يتبعه جلود

و آنست که در آن ایستاد و از یقین آن ایستاد

الله فقل ظلم نفسه لا تدرى

خداوند خود شکر کند و از یقین آن ایستاد

لعل الله تدرى بعد ذلك امراة

که در آن ایستاد و از یقین آن ایستاد

فاذا بلغ اجله فامم كوهه معروف

عمر و حق الله و عظام و کعبه است که در آن ایستاد و از یقین آن ایستاد

او فارقوه معروف و معروف آن بود که در آن ایستاد و از یقین آن ایستاد

و انما تدرى انما تدرى معروف و معروف آن بود که در آن ایستاد و از یقین آن ایستاد

واشبهه لاوى عالى منكم واقموا

و آنست که در آن ایستاد و از یقین آن ایستاد

النهار لله لا تدرى عظمه منكم

و آنست که در آن ایستاد و از یقین آن ایستاد

مجلس

الحمل اذ مضى و قد استمر

مجلس دوم از این کتاب

بگویند که اینست و غایت و مآل بدینکه است صفای و کمال را
لغوی و عقلی ایشان چون باشد چنانکه در حدیث آمده است و در حدیث
و بعد از آنکه که علق ایشان شده باشد و علق ایشان زمان که با
بازن با تکلف باشد که با دشواری و کمال در کمال شکستند
چهار سال و نه روز که اینجمله باشد پس از دو سال

ذَلَّلَ لَهُمُ اللَّهُ أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ مِنَ السَّمَاءِ
آن از آسمان نازل کرد که در حدیث آمده است و در حدیث
بِكَفَرَةٍ سَيِّئَةٍ وَيُعْطِي لَهُ أَجْرًا
صفای که از وی بسیار است و در حدیث آمده است

أَنْ تَكُونُوا مِنْ خِزْيِ السَّامِيَةِ
آنکه در حدیث آمده است و در حدیث آمده است

وَلَا تَصَارُوهُمْ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِمْ وَأَنْ تَكُونَ
و نه در حدیث آمده است و در حدیث آمده است

أَوْ لَا تَخْلُفُوا عَلَيْهِمْ خَيْبٌ يَضَعُ
که در حدیث آمده است و در حدیث آمده است

خَلَّيْنِ فَإِنْ يَضَعُ لَكُمْ فَأَتَوْهُمُ أَجْرُهُمْ
پس از آنکه که در حدیث آمده است و در حدیث آمده است

وَأَيْتُمْ وَأَيْنَكُمْ فَمَعْرُوفٌ وَأَنْ تَعْلَمُوا
و بعد از آنکه که در حدیث آمده است و در حدیث آمده است

فَسَتَرْضِعُ لَهُ أُخْرَى لِيَتَّقُوا سَعَةَ مِنْ
پس از آنکه که در حدیث آمده است و در حدیث آمده است

سَعِيَّةٍ وَمَنْ قُلَّ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيَتَّقِ
پس از آنکه که در حدیث آمده است و در حدیث آمده است

مَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا
پس از آنکه که در حدیث آمده است و در حدیث آمده است

مَا آتَاهُمْ سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ
پس از آنکه که در حدیث آمده است و در حدیث آمده است

وَكَانَ مِنْ قُرْبَى
پس از آنکه که در حدیث آمده است و در حدیث آمده است

چه بود که این از غمها بخدای رسولانی و حساب خودیم با آن

علاء بن مسعود

و دیگر هر دو لفظ مانع و در رخ را می خوانند و این را اندرین چهاران بمعنیها مختلف

فَلَقَتْ وَالْأَمْرَ مَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أُمَمٍ هَـ

و خستند و بال کاهن بزرگوار و مخلصیت و عاقبت کار آمدند

وَاللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ عَلِيمٌ ذَكِيٌّ ۝

حَسْبُكَ اللَّهُ لَهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ

در این جای بود ساحتی خللی بمشاور علی

الله ما ولي الباب الذي من وراءه

از خلقی باشد که خداوند
حمد و ثناء را که او را بخواند

اللَّهُ الْكَذَّابُ أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا

خفای بر شما شری انعام دلد بری که بخواد

وَالَّذِينَ آمَنُوا

آيَاتِ اللَّهِ مُتَبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا

استقامت حلاله بیدار بود.

و کرده کارها را تمام شده از یاد آنها مروستهای

و کرد کارنامه او را در دیوانه ها

ثم منحت الامانة الى ان نفعا الاقل

خبري محمد بن احمد بن ابي عبد الله

لَا يَمْنَعُكَ إِلَّا مَا فِي يَدِكَ وَأَنْتَ تَعْلَمُ مَا فِي يَدِكَ وَأَنْتَ تَعْلَمُ مَا فِي يَدِكَ

أَخْرَجَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا لَّهُ الَّذِي جَلَقَ

طریق آینه ای خلق ویرا یعنی خلق است ادیان و دین

سَمَوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ

اسان وارن نبين محمدان الله صلي عليه وآله

مستأجران زمین کہ ہم کو تضاریر و غلطی ان میں پیدا

الاصول بیکارفت و در سوره یوسف الاله عزوجل را

لنعموا ان الله على كل شيء قدير وان

یادگیری که حدانی و محمد تقی میر

قد احاط بكل شيء علم

محمد حسن و الحاکم علی بن محمد و زکی و شمس و

وَقِيلَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلُوا
أَي كسانی که ایمان دارند نگاهدارید خود را و خانواده

بَارًا وَقُوذَهَا النَّارَ وَالْحَاجَّةَ عَلَيْهَا
از آنکه که همه آن مردم را در آتش و حاجت بر آنها

مَلَائِكَةٌ غُلَاظٌ شِدَادٍ وَهُمْ سَائِرُونَ
فرشتگان گویا سخت و درشت و باریک و پراکنده

لَا تَعْصُوا اللَّهَ مَا أَمَرُوهُمْ وَيَعَاوَنُوا
عاصی نشوید خدا را آنچه امر کرده اند و یاری

يَوْمَ يُنَادِي الَّذِينَ كَفَرُوا لَاتَعْلَازُوا
الانما نريد اي كسانی که کفر دارند که بگریزید

الْيَوْمَ اُخْرُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
امروز که در جزای و عقاب قرار می گیرید

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً
ای کسانی که ایمان دارید توبه کنید به خدا توبه

تَصَوِّحًا عَسَىٰ تَكُونُ أَرْذَلًا عُثْمًا
اصحاح علیهم باشد که شاید بدتر از آن باشد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلُوا
بَارًا وَقُوذَهَا النَّارَ وَالْحَاجَّةَ عَلَيْهَا

مَلَائِكَةٌ غُلَاظٌ شِدَادٍ وَهُمْ سَائِرُونَ
فرشتگان گویا سخت و درشت و باریک و پراکنده

لَا تَعْصُوا اللَّهَ مَا أَمَرُوهُمْ وَيَعَاوَنُوا
عاصی نشوید خدا را آنچه امر کرده اند و یاری

يَوْمَ يُنَادِي الَّذِينَ كَفَرُوا لَاتَعْلَازُوا
الانما نريد اي كسانی که کفر دارند که بگریزید

الْيَوْمَ اُخْرُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
امروز که در جزای و عقاب قرار می گیرید

[illegible][illegible]

[illegible]

استاذكم و م شام

بَارَكَ الَّذِي يَهْدِي الْمَلِكَ وَهُوَ عَلَى

كل شيء قبل الذي خلق الموت

مصر - دولة شاه - الملك الناصر - كاهن

الحياة ليلكم أياماً خسرتموها وهو العزيز

مختلف تالیفات و تصانیف از این بزرگواران در این کتابخانه موجود است

الغفور
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لہ
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد
الذي قد عرفنا ان
الانبياء والمرسلين
يكونون من اولاد
آدم عليه السلام
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد
الذي قد عرفنا ان
الانبياء والمرسلين
يكونون من اولاد
آدم عليه السلام

أما قوله تعالى: *وَمَا يَكْفُرُ بِهِ إِلَّا الْأَبْرَارُ يَكْفُرُونَ بِهِ وَلَعَنَ اللَّهُ الْمُبْرِئِينَ* فأي الأبرار يكفرون به؟

فصل دوم است از بیان موقوفه افندی که در آن چیزها

که خداوند رسول ما را بر دل ناخت موانع و اشیاء اندر دل بیست و

از ناله و زاری و طعنه و قلع و قمع، مانند و اسرار و هم از همه عیبها و کمالات

لایحه ای که در این وقت به امپراتور روسیه تسلیم شد و در هیچ
جایی نگاشته نشده بود و می نمود اگر چه دولت گنه از چهار صد و هشتاد

سپوڊا ساپوڊيڊوويٽس ايجي لائي مارو آفي اسٽ ڪڍ ڪنهن باب

علا السلام انما عفا من اولادى ايران نيشانى طام وى خدايى

[illegible][illegible]

است که سامری او را از قدم و دو حال مرخص داشت و اندر خوف از عذاب
شد و در کوفت و اندر دست مبارک علی و ابی ابراهیم است که در کوفت است

لا انا هم مقلدوا المسويك يا سواك حردوني واوانا برانك كذا كذا

و در وقت نام بود و گفت که می خواهم که شما را بشناسم و می خواهم که شما را بشناسم

[illegible]

وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَ السَّيْلَ بِهِ فَسَلَكَ السَّيْلَ بِهِ فَسَلَكَ السَّيْلَ بِهِ

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا
الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا

تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ تَفَاقُوتٌ

بَلَى أَفَلَا خَلَقَ خَلْقًا آخَرَ تَفَاقُوتٌ

فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورَةٍ أَوْ رَجْعِ

الْبَصَرَ لَئِنْ تَرَى يَقَابِلًا الْبَصَرَ حَاسِبًا

وَهُوَ حَسِيرٌ وَلَقَدْ تَنَبَّأَ السَّمَاءُ الدُّنْيَا

فَصَاحِبٌ وَحَعَلْنَا هَاجُومًا لِلشَّيَاطِينِ

وَأَعْنَى الْفَرْعِ عَلَيَّ السَّعِيرِ

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا

تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ تَفَاقُوتٌ

بَلَى أَفَلَا خَلَقَ خَلْقًا آخَرَ تَفَاقُوتٌ

فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورَةٍ أَوْ رَجْعِ

الْبَصَرَ لَئِنْ تَرَى يَقَابِلًا الْبَصَرَ حَاسِبًا

وَهُوَ حَسِيرٌ وَلَقَدْ تَنَبَّأَ السَّمَاءُ الدُّنْيَا

فَصَاحِبٌ وَحَعَلْنَا هَاجُومًا لِلشَّيَاطِينِ

كَلِمَاتٍ فِيهَا فُوجٌ سَالِفٌ خَرَّتْهَا الْمَرْ

يَا كَمَنْ نَذِيرٌ قَالُوا بَلَى قُلْ جَاءَنَا نَذِيرٌ وَلَدُنَا

وَقُلْنَا مَا تَزِيلُ لَكَ مِنْ شَيْءٍ أَنْ تَقْرَأَ الْآيَاتِ

ضَلَالٍ كَثِيرٍ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ

مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ فَاعْتَرَفُوا

بَذَنَّهُمْ فَشَقَّ قُلُوبَهُمْ هَوًى فَاعْتَرَفُوا

الَّذِينَ تَحْسَبُونَهُمْ غَائِبًا لَمْ يَغِيبُوا

وَأَخْرَجْنَا نَارًا سَاطِعَةً فِي الْقُلُوبِ

بَلْ هِيَ آيَةٌ لِلْغَايِبِينَ

مِنْ خَلْقٍ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

أَلَمْ يَجْعَلْ لَكُمْ سُبُلًا مَّا تَرَى الْفِتْنَةَ

أَلَمْ يَجْعَلْ لَكُمْ سُبُلًا مَّا تَرَى الْفِتْنَةَ

فَوَالَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ لَوْ لَا فَاكِنُ

فِي مَنَازِلِهَا وَتَحْمِلُ الْوِجْدَانَ زُرْقَةً



الرجوع والذهاب في هذه الغزوات المتتالية
كثرت وهو الذي استشهد الله في الآية الثالثة

که در حق خود بود سخاوت بسیار را بر او ایضا که در حق خود بود

ای ای شریف اعزاز (۱) اور اعزاز است کہ بقوم است

ادوی شکرآب سرالند برن و برسانند

که دست خود را میان مردمانی که دعا کنند استوار دارد و از میان آن که ایشان

۵۹۱ تارخ و انضال له اربعه اشان فوجا

سخن و
اعطای این ایامی باشد بخواه سوغات

نورالاشکان، از دیرینه ها خوش

وَاللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ

بسم جبرئیل و آیات و الب

الکف الکفی شهدا لشکریات شمارا

بصره من بلاد العراق الكافور

ملاو غفران و ملاو الزينة

في القلبي



جاء غير
عنهم بشا ان قد لنا
انهم من الله
انهم من الله

خَيْرَ امْنِهَا اِنَّا اِلَيْهِ نَارِا غَيْرُفٌ ۝

خوبی متراژش که ما خدای خوش العظیم

از بعد و صوفیه عنه گویند که من و شیخ است آن حرم که نزد حضور و
را خلاصه از اینها و عنده و ملاقات استانی و دیگران را از آن و از آن
حرم آن حرم خفته و از آنکه از آن حرم است و از آن حرم آن حرم آن حرم
ایلی که گویند که از آن حرم خفته و از آن حرم آن حرم آن حرم آن حرم

كَالِ الْغَالِبِ وَعَذَابُ الْآخِرَةِ

حان و د عذاب و عذاب الجرف

الْبُرُوكَ أَنْوَاعُهُمْ وَأَلِ الْمُسْتَقِينَ

مؤلفه الی سی دامت برکات

عند ربه جنات النعيم أفجعل

خود بخوار و شسته است

المسلمين كالخميني والكردي

سلطانزادہ محمد بخش خان

تَحْمُوزًا أَمْ لِلْمِصْرَافِ فِيهِ تَكَلُفٌ

علم می کند. و اشعار کما و شاعران فرستاده اند بران می خواند و از خبرها

الضم فيه لما خيروا من الزمان

مد تمارات بدان آغ اردو کند و بالایش از ما عهد عمار ما

عليها بالغه الى يوم القيامة انكم

تمام خط بر روی نایب شایسته و خود شمارا را در آن

ما خلت من سنة ابيهم بذلك زعمهم

خ حکم کند بر من و سایر اکتانینش عذر کند

ما لم يشركنا فليأتوا شركائهم إن

اشانات کو اہائی بکری یارید کو اہارجہ میں ناگوار دھالنا اہا اہر

عَانُوا صَادِقِينَ يَوْمَ يَشْفَعُ عِزْسَاقُ

میراثی که از آن در باز بماند از میان خارج

الدعوى الى السجود فلا يستطيعون

امراض ایشان را



حاشیه ابصارهم ترفههم ذل و قبال

عاشق باشد منهار ایشان و ایشان دارند عوارض و خود

كانوا يدعونهم الى الخمر وهم

ممن فوات بدین سحر و ایشان

سالمون یعنی آنکه ناز و نمانت شنیدند و بخار شدند و
و می خوردند و می شادیدند و می خوردند و می شادیدند
نزد ستمگر ایشان این که گوید خندان که این است و خود را
مستوران کسان که از جماعت غفلت کرده اند و از حق دور شده اند
گویند که ما سر سول الله علیه و سلم گفت روزی که من با شما بودم از کافران
استانده و از آن سرورانه شادی می کردند که می خوردند و می شادیدند
تا آنکه من بر سر شد و در میان هیچ کس نماند که چیزی می خوردند و می شادیدند
تا من بر سر شد و در میان هیچ کس نماند که چیزی می خوردند و می شادیدند
تغییر بر سر شد و در میان هیچ کس نماند که چیزی می خوردند و می شادیدند
سألتهم ان یخربوا و یخربوا و یخربوا و یخربوا و یخربوا و یخربوا و یخربوا و یخربوا
افست که خوار و عجز و تسلیم می کردند و از آن سرورانه شادی می کردند
سالمون و من با شما بودم از کافران و می خوردند و می شادیدند
عز و شاد و ایشان را گوید شما نیز را که خویشی است و ایشان را گوید ما می خوردند
سر شنیدیم و شاد و از آن سرورانه شادی می کردند و از آن سرورانه شادی می کردند
آن در چشم کشتن ایشان را آن چیزی که ویداید ایشان را از غفلت و غفلت و غفلت

عاشقند که آن خطا نیست در حقیقت و معنی کشف است که ایشان را
و می خوردند و می شادیدند و می خوردند و می شادیدند و می خوردند و می شادیدند
و می خوردند و می شادیدند و می خوردند و می شادیدند و می خوردند و می شادیدند
با ایشان می خوردند و می شادیدند و می خوردند و می شادیدند و می خوردند و می شادیدند
سکه تا خود بتواند که در میان ایشان بسیار گوید و می خوردند و می شادیدند
خود را و از آن سرورانه شادی می کردند و از آن سرورانه شادی می کردند
و می خوردند و می شادیدند و می خوردند و می شادیدند و می خوردند و می شادیدند
لشکر و می خوردند و می شادیدند و می خوردند و می شادیدند و می خوردند و می شادیدند

فان فی ومن یكذب بهذا الحديث

کلامی که از کسی که کذب است و غیره

سنتهم

من حش لا یعلمون و امی القمار کذبت

از آنجا که می دانند و می دانند و می دانند و می دانند و می دانند و می دانند
و می خوردند و می شادیدند و می خوردند و می شادیدند و می خوردند و می شادیدند
و می خوردند و می شادیدند و می خوردند و می شادیدند و می خوردند و می شادیدند
و می خوردند و می شادیدند و می خوردند و می شادیدند و می خوردند و می شادیدند

صتیتم

آن که از آن سرورانه شادی می کردند و از آن سرورانه شادی می کردند

والتاريخ المذكور في نسخة بخط يده



و در کمال شرفی فرموده است که هر که بخواهد از این راه نجات یابد باید که از این راه نجات یابد

1892

خسوما و من خبر آن بود که پیغمبری را احضار داشتند و تو بر آن گفتند
 ای خدایا من را پیغمبری بفرست و سرور من باشی و خدای تو را
 میگویم و من تو را میگویم و تو را میگویم و تو را میگویم
 خوانند اما اصل این را ختم کرد یعنی سرور شد و عطا کرد و خود را
 بر دست خود از ایشان سر برد و آن خست و خزان مرد که اگر انا میگویم
 که آن از آن خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است
 آخر سخن شد و آن را بود که رفت و روز هشتم با او سرور و آخر شد و رفت
 و آن روز عطا شد و قطع کرد و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است
 خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است

لحم الشاة	ایام طه
فانما	القیس والمصر والوس
فانما	دعبله وطلق الحو
فانما	بالتكاد و التکاد

و این سخن را در تمام روزها میگویند
 است و روز هشتم و یکم و یکم و یکم و یکم و یکم و یکم و یکم و یکم

كانتم عجا و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است
 خدایا که تو را خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است
 و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است

مراقبة و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است
 و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است
 و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است

بالخاطبة و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است
 و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است
 و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است



حملناكم في الحارة و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است
 و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است
 و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است

تلكجرة و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است
 و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است
 و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است

في الصور و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است
 و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است
 و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است

والحيات و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است
 و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است
 و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است

وقعت الواقعة و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است
 و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است
 و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است و خبر است

يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ وَالْمَلَكُ عَلَىٰ أُنْجَابِهَا

وَنَحْلُ عُرْشَتِكَ قَوْفُهُمْ يَوْمَئِذٍ تَهَانِيَةٌ ط

وَنَحْلُ عُرْشَتِكَ قَوْفُهُمْ يَوْمَئِذٍ تَهَانِيَةٌ ط
وَنَحْلُ عُرْشَتِكَ قَوْفُهُمْ يَوْمَئِذٍ تَهَانِيَةٌ ط

يَوْمَئِذٍ تَعْرِضُونَ لِمُحْكَمٍ تَحِيفَةٍ ط

فَأَمَّا مَن رَّا فِي كِتَابِهِ بِيَمِينِهِ يَقُولُ
هَؤُلَاءِ أَقْرَبُ أَكْتُابِي أَنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي

يَوْمَئِذٍ تَعْرِضُونَ لِمُحْكَمٍ تَحِيفَةٍ ط

يَوْمَئِذٍ تَعْرِضُونَ لِمُحْكَمٍ تَحِيفَةٍ ط



مَلَأَ حَسَابِيَةً ط

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ فِي حِجَّةٍ عَالِيَةٍ ط

قَبُولُهَا دَانِيَةً كَلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا ط

يَوْمَئِذٍ تَعْرِضُونَ لِمُحْكَمٍ تَحِيفَةٍ ط

فَأَمَّا مَن رَّا فِي كِتَابِهِ بِيَمِينِهِ يَقُولُ
هَؤُلَاءِ أَقْرَبُ أَكْتُابِي أَنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي

يَوْمَئِذٍ تَعْرِضُونَ لِمُحْكَمٍ تَحِيفَةٍ ط

يَوْمَئِذٍ تَعْرِضُونَ لِمُحْكَمٍ تَحِيفَةٍ ط

يَوْمَئِذٍ تَعْرِضُونَ لِمُحْكَمٍ تَحِيفَةٍ ط

ملای و فرزند وی میسرود چنانکه در کتابه مذکور شد

الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكمة



فَلَا أَقْسَمُ بِمَا تُبْعِرُونَ وَلَا لَا تَنْصُرُونَ ^{وَأَنْتَ اللَّهُمَّ}
^{وَأَنْتَ اللَّهُمَّ} ^{وَأَنْتَ اللَّهُمَّ} ^{وَأَنْتَ اللَّهُمَّ}
 أَنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ^{أَعْلَمُ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ}
 أَنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ^{أَعْلَمُ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ}
 وَمَا هُوَ يَقُولُ شَاعِرٌ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ ^{بِهِ}
 وَلَا يَقُولُ كَا هِرَقْلِيَا مَا تَذَكَّرُونَ ^{وَهُوَ قَوْلُ شَاخِصٍ}
 تَزِينُكَ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ^{وَأَنْتَ اللَّهُمَّ}
 بَعْضُ الْأَقْوَامِ ^{بَعْضُ الْأَقْوَامِ}
 لَقَطْعَانِ ^{لَقَطْعَانِ}

فَمَا تَنْفَرُونَ مِنْ أَجْلِ عَنَّا حَاجِرِينَ ^{وَيُؤَدُّ}
 وَأَنْتَ لَتَذَكَّرُكَ الْمُتَّقِينَ ^{وَأَنْتَ اللَّهُمَّ}
 أَنْتَ كَرِيمٌ ^{وَأَنْتَ اللَّهُمَّ}
 الْكَافِرِينَ ^{وَأَنْتَ اللَّهُمَّ}
 فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ^{فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ}
 أَيُّ رَبِّكَ كَيْفَ حَبِيزَهَا ^{أَيُّ رَبِّكَ كَيْفَ حَبِيزَهَا}



سورة المعارج مكية اربع واربعون

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 خلقناهم من طين مطهرة وخلقناهم من نوره

سألتك يا رب العالمين
 يا ذا الجلال والإكرام

ليسرله يا رب العالمين
 يا ذا الجلال والإكرام

يا رب العالمين
 يا ذا الجلال والإكرام

يا رب العالمين
 يا ذا الجلال والإكرام

يا رب العالمين
 يا ذا الجلال والإكرام

يا رب العالمين
 يا ذا الجلال والإكرام

يا رب العالمين
 يا ذا الجلال والإكرام

يوم كان مقدرا في خمسين الف سنة

يا رب العالمين
 يا ذا الجلال والإكرام

يا رب العالمين
 يا ذا الجلال والإكرام

يا رب العالمين
 يا ذا الجلال والإكرام

يا رب العالمين
 يا ذا الجلال والإكرام

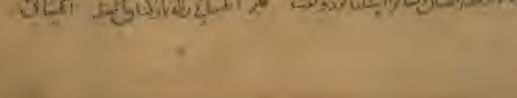
يا رب العالمين
 يا ذا الجلال والإكرام

يا رب العالمين
 يا ذا الجلال والإكرام

يا رب العالمين
 يا ذا الجلال والإكرام

يا رب العالمين
 يا ذا الجلال والإكرام

محمد افشار روحانده سوا الله اعبد العزیز



هَمَّ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ

کاشان بر ملاحتش نامهاست
عنی ایستادارانشند بخدمت و کلمات کثرت و باز و توطئه و غیره

وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّا لِلنَّاسِ

وَلِلنَّاسِ کَالَّذِينَ أُولَئِئِكَ جَعَلُوا مَعَهُمْ حِلًّا

وَالْمُخْرَجُونَ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ يَوْمَ الدِّينِ

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ يَوْمَ الدِّينِ

وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ غَيْرِ مَا هُمْ

وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ غَيْرِ مَا هُمْ

إِنْ غَالِبَ رَيْفِهِمْ غَيْرُ مَا هُمْ

وَمَنْ غَالِبَ رَيْفِهِمْ غَيْرُ مَا هُمْ

لِفِرْعَوْنَ جَافِظُونَ أَعْلَىٰ وَاجِهَهُ

مِصْرَ مِصْرَ مِصْرَ مِصْرَ مِصْرَ مِصْرَ

أَوْ مَا مَلَّتْ أَيْمَانُهُمْ فَانْهَرُوا غَيْرَ مَا هُمْ

وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ غَيْرِ مَا هُمْ

فَمَنْ يَنْتَحِ وَيَرَادُ لِقَائِهِمْ الْعَادُونَ

مَنْ يَنْتَحِ وَيَرَادُ لِقَائِهِمْ الْعَادُونَ

وَالَّذِينَ هُمْ لِمَا نَاتَهُمْ وَعَهْدُهُمْ رَاعُونَ

وَالَّذِينَ هُمْ لِمَا نَاتَهُمْ وَعَهْدُهُمْ رَاعُونَ

وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَتِهِمْ قَائِمُونَ

وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَتِهِمْ قَائِمُونَ

عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ جَافِظُونَ أَعْلَىٰ وَاجِهَهُ

وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ غَيْرِ مَا هُمْ

مَنْ يَنْتَحِ وَيَرَادُ لِقَائِهِمْ الْعَادُونَ

وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ غَيْرِ مَا هُمْ

مَنْ يَنْتَحِ وَيَرَادُ لِقَائِهِمْ الْعَادُونَ

وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ غَيْرِ مَا هُمْ

أَيْطَعُ عَلَىٰ أَمْرٍ مِمَّا أَمَّا خَلِجًا

وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ غَيْرِ مَا هُمْ

وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ غَيْرِ مَا هُمْ

نَعْمَ كَلَّا أَنَا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ

بسم الله الرحمن الرحيم انما افهم انما افهم انما افهم
انما افهم انما افهم انما افهم انما افهم انما افهم

فَلَا اقْسِمُ بِمِثْرِ الشَّارِقِ وَالْمَغَارِبِ اِنَّا

سَمِعْنَا دَعْوَتَكَ فَاَتَيْنَاكَ سَوِيًّا وَخَشَعْنَا

لِقَادِرِ زُورِكَ عَلَيَّا نَبْدَكَ خَيْرًا مِنْهُ وَمَا

نَسْتَبِقُكَ فَارْتَدَّ رُءُوسُهُ فَاُولَئِكَ هُمُ

الْمُتَّبَعُونَ كَلَّا اِنَّا لَمَعْرِضُونَ وَمَا نَعْبُدُكَ

بِالْاِقْوَامِ فَمَا الَّذِي يُوعَدُونَ وَارْتَدَّ

رُءُوسُهُمْ فَاَتَيْنَاكَ مِنْ اَجَلٍ لَمْ يَرَوْا

اِلَّا نَجْزِيكَ يَوْمَ تَفُوتُ اِلَّا نَجْزِيكَ يَوْمَ تَفُوتُ

اِلَّا نَجْزِيكَ يَوْمَ تَفُوتُ اِلَّا نَجْزِيكَ يَوْمَ تَفُوتُ



وَرَجَعْتُكَ يَوْمَ تَفُوتُ اِلَّا نَجْزِيكَ يَوْمَ تَفُوتُ

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُقُهُمْ ذُلٌّ ذَلِكَ

فَلَمَّا رَدَّ عَيْنُهُمْ رَأَوْا سُحُودًا كَوَافٍ

اَلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ اَلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ

اَلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ اَلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ

اَلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ اَلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ

اَلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ اَلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ

اَلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ اَلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ

اَلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ اَلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ

اَلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ اَلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ

اَلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ اَلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ

اَلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ اَلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ



اَلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ اَلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ

اَلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ اَلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ

اَلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ اَلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ

اَلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ اَلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ

اَلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ اَلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ

اَلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ اَلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ

لَكُمْ نَزَمْتُمْ أَنْ تَعْبُدُوا اللَّهَ وَتَتَّقُوهُ

شمارا ندمم نماهید که منشد عبادی و تقوی

وَاطِيعُونَ يُغْفَرُ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤْتِيَكُمْ

و طاعت چاره یاری از گناهان شما و آنچه که در شمارا

إِلَى أَحْسَنِ مَسَاجِدَ اللَّهِ إِلَاجًا لَا يُجْرِمُ

الاجلی مسلم که اصل حوائی الله که نیاید از انانیت که

لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ قَالَ رَبِّ إِنِّي عَفُوتٌ قَوِي

اگر شما دانستید گفت یارب من عواطف قوی

لَيْسَ لِي مِنْكُمْ عَمَلٌ إِلَّا الْإِسْرَارُ

ب من و در میان شما نه عملی است

وَإِنِّي كَأَمَانٍ عَفُوتٌ لِيُغْفَرَ لَكُمْ جَعَلُوا

ب من مبرکاه که عفو از شما میاموزی انشاء شد

أَجَابَ عَفُوتٌ أَنْ يَغْفِرَ وَاسْتَغْفِرُوا يَابِغُم

انگشت عفو از من و منشد عفو از شما

وَاصْبِرُوا وَاسْتَلْبِذُوا وَاسْتَجَابُوا لَكُمْ فِي

استقامت و استلذذید استجاب کردی

دَعْوَتِهِمْ جَاهًا لَكُمْ أَنْ تَعْلَمُوا لَهُمْ

خواهم انشاء را از این جهت که من استجاب کنم شما را

اسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبِّي

پنهان کردم از شما سیرت و گفت من آمرز خواهم از برای

أَنَّهُ كَانَ عِقَابُ رَبِّي لِلْمُنَافِقِينَ

که منی بود از شما که با من و منافقان را

مَدَامَا لَمْ يَكُنْ كَمَا اسْتَفْتَاهُ فَاسْتَفْتَاهُ بِمَا يَنْبَغِي

بما را چه میباید که آن که میفرمود از اسباب که میفرمود از اسباب

وَلَمَّا لَبِثَكُمْ يَوْمَ الْوُشْيِ وَتَجَعَلَ لَكُمْ

و بعد از آن که شما را و در روز و شد

حَيَاتٍ وَتَجَعَلَ لَكُمْ أَنْبَاءًا

از میان و میفرمود شما را خبرهای

عَلَّامَاتٍ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

علامت ها را که منشد که از این جهت که شما را



سَالِكُمْ لَا تَرْجُو لِلَّهِ وَقَارًا وَقَدْ
مَدَّ يَدَهُ لِيَاكُم مِّنْ سَمَوَاتٍ فَاعْلَمُوا أَنَّهُ يَدُوهُ لَكُمْ وَهُوَ عَزِيزٌ

خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا أَلَمْ تَرَ كَيْفَ خَلَقَ
أَفْرَاسَاتِ شَارَا أَصْحَابِي أَوْجِي فَقَدْ كَذَّبُوا أَمْرًا

اللَّهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا وَجَعَلَ
فِيهَا مَنَاقِبَ أَمَّا سَمَوَاتُكُمْ فَكَوْنُهُنَّ ثَلَاثٌ

الْقَمَرُ فِيهِ نُورٌ وَجَعَلَ الشَّمْسُ
مَآرَا لِنَارِهَا لَمَّا كَوْنُهُنَّ ثَلَاثٌ

سِرَاجًا مَّكَرًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا
مَّكَرًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا مَّكَرًا

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ
مَعَكُمْ سَمَوَاتُكُمْ أَرْضُكُمْ سَبْعُ آفَاتٍ

فِيهَا وَتَخْرُجُ مِنْهَا أَنْجَارٌ وَاللَّهُ جَعَلَ
فِيهَا سَمَوَاتٍ وَجَعَلَ فِيهَا سَمَوَاتٍ

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقَاسِمِ
شَارَا لِيَسْ سَابِي سَابِي سَابِي



بَلَا حَاجًا قَالَ نُوْحٌ رَبِّ انْقِصْ عَنِّي
أَصْحَابِي عَمَلٌ كَثِيرٌ أَوْجِي أَصْحَابِي أَصْحَابِي

وَاتَّبِعُوا مَنَاقِبَ فِي مَالِهِ وَلَوْلَا إِخْرَاجُهُ
وَسَائِرُ كَذِبِهِ لَكُنْتُمْ أَفْوَاحًا نَالٌ وَفَرَسِي وَفَرَسِي

وَمَكْرًا وَمَكْرًا كَثِيرًا وَقَالَ لَوْلَا لَنْزُورٌ
مَكْرًا كَثِيرًا كَثِيرًا كَثِيرًا كَثِيرًا

الْهَيْكَلُ وَلَنْزُورٌ وَكَانَ لَوْ شَاءَ عَاوِلًا
عَلَا مَكْرًا وَكَانَ لَوْ شَاءَ عَاوِلًا

يَعْقُوبُ وَيَعْقُوبُ وَنَسْرًا وَقَالَ أَصْلًا كَثِيرًا
يَعْقُوبُ وَيَعْقُوبُ وَيَعْقُوبُ وَيَعْقُوبُ

وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا
وَمَكْرًا وَكَانَ لَوْ شَاءَ عَاوِلًا

و با هب از نیست بله آسیده و مرا کشت نه تو منورن زبان عالمی شوهر
 حاله عالمی است کشت لاهور د الله من ذلک اوانع شاهی بوی شست
 وداگری با جوا می کشند که اسباب بر می آید و نه از سر کب مرد و سارشان
 صحرای کوهان باشد مومن مدد و مدد و کشت جا بیرون شوی و در سر
 کشتید جانان بینا و در اعلیای کشت حاصلی خود جل جلاله از ما است
 کشتاد آتخ مومن می کشود و بی آسان شایه با کت کت و کشت
 اواند و داری است از زبان ملک دینی و عظیم صفت دینی

الذین طغوا فی البلاد ما کثر و افیها
 انسانی که طغوا کنند الله شریف و سار کت کت اندازها
 الفساد فصب علیهم رب لسنوط
 سار سربت ایشان مالتی تا زیاده
 غالب ائت بل الیالمز صا د
 خدای می خور دینی مدد خدایتی می خور و می شود

و کت که منور است که مرجع خلق و از کشت ایشان علم و فرمان
 می است و ان هاس و نعم الله علیها کت که بر سر و زنج حقت
 حان بله دین و اوانع مقام و الوهاده ان لا اله الا الله مرشد الکوفت
 مرشد و کت که کت کت مقام و کت شود و از زبان مرشد اگر مرشد
 و کت که کت کت کت مقام و کت شود و از زبان مرشد اگر مرشد

و کت که کت کت کت مقام و کت شود و از زبان مرشد اگر مرشد

و کت که کت کت کت مقام و کت شود و از زبان مرشد اگر مرشد

و کت که کت کت کت مقام و کت شود و از زبان مرشد اگر مرشد

و کت که کت کت کت مقام و کت شود و از زبان مرشد اگر مرشد

و کت که کت کت کت مقام و کت شود و از زبان مرشد اگر مرشد

و کت که کت کت کت مقام و کت شود و از زبان مرشد اگر مرشد

و کت که کت کت کت مقام و کت شود و از زبان مرشد اگر مرشد

و کت که کت کت کت مقام و کت شود و از زبان مرشد اگر مرشد

و کت که کت کت کت مقام و کت شود و از زبان مرشد اگر مرشد

و کت که کت کت کت مقام و کت شود و از زبان مرشد اگر مرشد

و کت که کت کت کت مقام و کت شود و از زبان مرشد اگر مرشد

و کت که کت کت کت مقام و کت شود و از زبان مرشد اگر مرشد

و کت که کت کت کت مقام و کت شود و از زبان مرشد اگر مرشد

و کت که کت کت کت مقام و کت شود و از زبان مرشد اگر مرشد

[illegible]

و نیز گفتند با آنکه در اول کوزه باشند و مرد و دوشی نصیب اندوزان مبتلا
نمیکردند اما بعد از آنکه از آن کوزه ها و امانت از دنیا باشند و بلب
از آنکه ای چشم و طاعت خود من جزای حلقه و از آنکه اگر چه نسبت
خوار کنم ان شاء الله



وَجَارِيكَ

والملائكة جفا صفا وحى يومئذ الخبيث

میرزا را کہ می گویند فیضی
و محل می گویند مستی امینی

[illegible]

[illegible]

یمن مشتق از د و خور و سار کند مقابل کویناوع علیا سلم از سر کیناوج
 اور اقلاب و ارجام حد از یمنان حد سیون ایلد و زان اشان عقبیم
 کشته بود، پس دران خط سال و کوهر کیناوج متضاد سال و علیا و قریل
 خود از کوهر و ح و طیه سلم که ایشان آمان نیارند و از اندر وی انکار
 اعطاء حج بر ایشان دعا کرد و علیا عنو قریل ایا کید و از سار اقلاب کش
 کشید و از در میان اشان هیچ کس و دل و لعل بود احوال که دران اورا صان
 بسته و صدی کندان و اقلاب سال و قریل می کوی و قریل و قریل و قریل و قریل
 الزمان خود خسته ام و از اقلاب کذب باشد و نام در ترکان و توشلیج بود
 و نام یاد دوش صفا

بسم الله الرحمن الرحيم

قال اوحى الي الله انستمع نقر من الجنة
كبري له وحى كبري يكملان

یہدی الی الرشید قامیہ ولزک
 دہرماند سہیل امارت سار دہرماند

صاحبة ولاول الاوانه كان يقول

لَنْ تَقُولَ الْإِنْسَرُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا

و خود سردانی از اینس می باشد که در
و آن آن مرد که ایشان هرگاه که شوی و ولادت

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

خداوند هم که در زمین است و در آسمان

فوجانها مليه خراسان و سمنان
 انهم انما يركضون انما يركضون
 عن قتلهم و قتلهم

وَأَنَا كَأَنفَعَهُمَا مَقَاعِدَ السَّمْعِ فَتَنَ

وعدود بریدیم که می بینیم ایشان مشتعل می گردند

يَسْمَعُ الْأَنْجِلَ لَهُ شَهَابًا وَصَلًا وَأَنَا

توبه استخوان زیاد می شود و می شود

لَا تَذَرُكَ إِذَا رَأَيْتَ فِي الْأَرْضِ أَمْرًا

نمایم ای تو هرگاه که در زمین امری را

أَرَادَ بِهِ رَهْمًا وَرَشَدًا وَأَنَا الصَّاحِبُ

خواستار است ایشان شوی و رشاد و صاحب

وَمَادُورِ ذَلِكَ كُنَّا طَرِيقَ بَدِيَا

مازما در آن استند و ما آنجا

وَأَنَا ظَنُّنَا أَنْ نُنَجِّيَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ

و ما را چشم می گردانیم که خدا را در زمین

وَلَنُنَجِّيَهُ هَرَبًا وَأَنَا السَّمْعُ الْهَدِي

و ما را می گردانیم که خدا را در زمین



أَمَّا بَعْضُ فَمِنْ مَوَاقِعَ فَلَا تَخَافُ خَسَا

اما بعضی موقیع و هرگاه که از خاک غرض شود که بعضی را

وَلَا يَهْقُ وَأَنَا الْمَسْمُورُ مِنَ الْقَائِطِ ط

نهاده و منور می شود از ما مسلمانان و از ما

فَمِنْ أَسْمَاءِ فَوَلَدًا خَيْرًا وَرَشَدًا وَأَنَا

هرگاه اسلام آورد ایشان قهر کرده باشد به طاعت و انا

الْقَائِطُ وَفَكَانُوا لِحَبْلِهِمْ حَبْطًا وَأَنَا

حاربان بودند و دروغ را همه را

لَوَاسْتَفَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْتَقْبَلَهُمْ

استقامت کردن و هرگاه که در راه ایشان

مَأْخُذًا لَمْ يَكُنْ مَعَهُمْ فَرَّخَ كَرْدُ لَمْ يَكُنْ مَعَهُمْ

آن سار که متوجه باز ایشان کشاد

لَنَفْتَحَهُمْ فِيهِ وَفَكَانُوا لِحَبْلِهِمْ حَبْطًا وَأَنَا

ما را می گردانیم که خدا را در زمین

از یاد کسی خدای فرهاد دیوار اندر منقش و ذخوار

و بعد پسند ما خلاصت خوانید

وَإِنَّهُ لِمَا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادِرًا

و خود چون بر خایت ناه بخالتی صفتی خواند و برخواست و رفتی و برآید

يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَاءً

ادفعل

[illegible]

قَالَ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُفْرِكُ بِمَا حَبَّلَ

لقد مقبره نوحی خرام خدای و شورا و شریک قوام و بی شکسرا

قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ خَيْرًا وَلَا أَرْشًا قُلْ

بکوی شوالیه کدستوارا مع زار ختم و مع علی بن ابراهیم

إِنِّي لَتَرْجِيئُ رَبِّي مِنَ اللَّهِ أَحَدًا وَلَنَا حِلٌّ مِنْهُ

همه را هر چه ببرد از خدای محکم و یارم

و امر آن بود که فشار که اعتدال بخار و غلظت او در آن کباب و خلق و غلظت می نماید

عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
الْأَبْلَغُ غَمْرُ اللَّهِ

خداوند و ملائکه و فرشتگان و ارواح از جانب

ورسالله ومغص الله ورشوله فات

و اما رساله ها و نثر و بیاض و هر چه عاقلان در دنیا
در مصلحت و امر

چنگ آب و در مان و کینه اندک است و منافع و وسایل و موانع
و کینه ایوان می است که هر شاه که در خانه علی السلام و علی حق خود
اندک باشد و کینه و سیر و در می و در می و آب است می نقل ایوان و حق

[illegible]

اسم ربك وقبلا اليه تفتيلا ربك

وَقَبِيلَهُ كَدَارِئِمْ أَتَانِ كَرَكَمًا

وَدَبَرِي وَالْمَكْدِيَّاتِ فِي النِّعْمَةِ
كَلَامُهُمَا الزَّيْلَوَاتُ كَذِبٌ كُلُّهُمَا

وَحَيْثُ مَا وَطَعْنَا مَاذَا غَصَصْنَا وَعَلَّامَاتُهَا

الحال كتباً مهلاً أنا أزلنا

اليوم رسولاً شاهداً عليكم كما

بما بهي مناه طه رشا خاك

ارسلنا الى فرعون رسولاً فعصى فرعون

ما لم يستلهم سمعون رهون ما يند فوج

الرسول فاخذناه اخلد وسلا فليف

رسول را نواله من دروا خواله مني تحت وكون

تتقون انكفرتم يوماً فخلد الوالد

ومسرتك احبر كابر شرب الهملاوي انك كركتوا بكت

شيبا وان انشام رده ادم لا كويته بسوحت دودخ از نوزادك
خوشش وشدني الكندل كه افشان كه اشك
بر كودن كه شاملا دالوزا دشته امد سر كاتراهن كود

السماء منقطة كان وعده مفغولا

نامان بشطابك آن بود ديكه روت مقامه ديكه

ان هذه تذكرو فمنا اخلد الى ربه

انما شامحه اكره من تلتك من ك خولد نواله د ملكه

عبيلاً انزلنا العلم انك تقوم اذ انت

راي انزلنا العلم انك تقوم اذ انت

من ثلثي الليل ونصفه وثلاثة وخمسة

الدرج سه وثمانه سلكان كودن

من الليل فمعل والله يقبل الليل

ازلك با اوله نطق تعلية كد

والله اعلم ان لخصوه كتاب عليم

وكونوا دلف ك طانت باله كاش برجه رشا

فالقرآن انيسر من القرآن ط

بمطابق ان اسان نعود از قرآن وبيكده يميلت

علم ان سلكو من لم مرضي واخرون

دلت كه سلكه از شا ساراك وضمه كافي

بصورت في الاض يتقون من فضل

كه مي ندد الله نيل من جودك من فضل

۱۸۸۱ء اور حیاتِ مبارکات کے لئے اللہ تعالیٰ سے دعا ہے کہ یہ کتاب

تا بدو احوال و کوشش فرستاده و از او بدم برکاتی فرستیده تا آنجا که

تا بدو احوال و کوشش فرستاده و از او بدم برکاتی فرستیده تا آنجا که

تعرف في النافور والاكتميا بوقه غير

ازین کلام آنه که از لایق ایشا عین الله
که خود ویا که آنکه

[illegible]

سید قزوینی و سید قزوینی

تاریخ دولت ملوک و سلاطین که مشتمل است بر احوال و اخبار
ملک و ممالک و بلاد و دیار و شهر و قلاع و کلاع و دژها و حصنها

[illegible][illegible][illegible]

فَقُلْ كَيْفَ قُلْتُ ۖ
وَمَنْ أَرْسَلَنِي إِلَّا الْمَلَأُ بِرَأْيِهِ
وَمَنْ يَكُونُ بِرَأْيِهِ

ثم قال كيف قلنا ثم نظر ثم عيسى

مراد برهان برهان اول

تجدید کند و استکار کرد که منتهای سعادت

امثالهم شديدا اهك تذكروا من بيتا

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

الانسان الى طعامه
فما يقام من شدة
الانسان الى طعامه
فما يقام من شدة

انا صدينا الما صبا ثم شققنا الارض
فما يقام من شدة

شقا فابتنا فيها حبا وعنا وقصبا
فما يقام من شدة

وزيتونا وخرلا وحبنا غلبا
فما يقام من شدة

وفالمة وانا مينا عالما ولا نعلم
فما يقام من شدة

فالاجاث الصاخة يوم نفي المز
فما يقام من شدة

مزاخيه وامه وابيه وصلاحه وبلية
فما يقام من شدة

الانسان الى طعامه
فما يقام من شدة

انا صدينا الما صبا ثم شققنا الارض
فما يقام من شدة

شقا فابتنا فيها حبا وعنا وقصبا
فما يقام من شدة

وزيتونا وخرلا وحبنا غلبا
فما يقام من شدة

وفالمة وانا مينا عالما ولا نعلم
فما يقام من شدة

فالاجاث الصاخة يوم نفي المز
فما يقام من شدة

مزاخيه وامه وابيه وصلاحه وبلية
فما يقام من شدة

احد که حججه و می شمر که در وقت و این هر دو آن که می گویند
که خاصه این که در هر که می باشد و می باشد که در هر که می باشد

سوره کوب طه تسع وعشرون

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

اذا الشمس كورت

اذا الشمس كورت

واذا النجوم ائتذبت

واذا النجوم ائتذبت

واذا الجبال نسفت

واذا الجبال نسفت

واذا النجوم ائتذبت

واذا النجوم ائتذبت

واذا النجوم ائتذبت

واذا النجوم ائتذبت

واذا النجوم ائتذبت

واذا النجوم ائتذبت

واذا النجوم ائتذبت

واذا النجوم ائتذبت

واذا النجوم ائتذبت

واذا النجوم ائتذبت

واذا النجوم ائتذبت

واذا النجوم ائتذبت

واذا النجوم ائتذبت

واذا النجوم ائتذبت

واذا النجوم ائتذبت

واذا النجوم ائتذبت

واذا النجوم ائتذبت

واذا النجوم ائتذبت

واذا النجوم ائتذبت



دست بدید این و در دستان شود و گفته اند این آهورا می خواند که
خدای این را تا فریاد است و اندوخت کاشته روی آن اشیا را حق
در این اشیا در دنیا ایشان ساخته و خدا ایشان در دست داشته و منور
اشیا را عمل می بخشد

واللیل اذا غشی و الغیوم

و سگند می آید و شب تاریکی و غما می کند و غشی و غیوم

اذا تفرغ لقل رسول کریم

که تفرغ می شود که همان رسول است که در این

ذی قعدة غدا ذی العشر مکین

غداوند قوی قعود غداوند عشرین

مطاع ثم امیز و ما جاحک مخوف

طاعت و امیز و ما جاحک مخوف و در این عالم

ولقد اید الاقوال المین

و ما هو علی الغیظین و ما

و ما هو علی الغیظین و ما



مستند
مطالع
مستند

شیطان حیم فان تاهینون انقوا

شیطان شیطان حیم فان تاهینون انقوا

ذکر للعالمین ثم انما انیستقیم

و ما تشاؤون الا ان

نشا الله رب العالمین

و ما تشاؤون الا ان

نشا الله رب العالمین

و ما تشاؤون الا ان

نشا الله رب العالمین

و ما تشاؤون الا ان

نشا الله رب العالمین

و ما تشاؤون الا ان

نشا الله رب العالمین



و ما تشاؤون الا ان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَإِذَا الْكَوَالِبُ

انْتَشَرَتْ وَإِذَا الْحَبَابُ خَفَّتْ

وَإِذَا الْغُبُورُ عُثِّرَتْ

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَلِبَتْ وَأُخْرِتْ يَا أَيُّهَا

الْإِنْسَانُ مَا غَبَرَ لَكَ الْكَلَمُ

لَفِي نَفْعٍ وَإِنَّ الْخَبَارَ لَفِي حَيِّمٍ يٰصَاحِبِ

الْأَنْفِ

الَّذِي خَلَقَكَ وَبَدَأَكَ فَعَدَلَكَ فِي أَيْنِ

صُورَةٍ مَّا تَارَكَكَ

وَأَمَّا أَنتُ فَكَلْبَتُ

بِالَّذِينَ وَإِنْ عَلِيمٌ لِّمَا فَطَرَ بَرَّ مَا

كَانَ يَفْعَلُ وَمَا تَفْعَلُونَ أَنْتَ الْبَارِكُ

لَفِي نَفْعٍ وَإِنَّ الْخَبَارَ لَفِي حَيِّمٍ يٰصَاحِبِ

الْأَنْفِ

الَّذِي خَلَقَكَ وَبَدَأَكَ فَعَدَلَكَ فِي أَيْنِ

صُورَةٍ مَّا تَارَكَكَ

وَأَمَّا أَنتُ فَكَلْبَتُ

بِالَّذِينَ وَإِنْ عَلِيمٌ لِّمَا فَطَرَ بَرَّ مَا

كَانَ يَفْعَلُ وَمَا تَفْعَلُونَ أَنْتَ الْبَارِكُ

لَفِي نَفْعٍ وَإِنَّ الْخَبَارَ لَفِي حَيِّمٍ يٰصَاحِبِ

الْأَنْفِ

الَّذِي خَلَقَكَ وَبَدَأَكَ فَعَدَلَكَ فِي أَيْنِ

صُورَةٍ مَّا تَارَكَكَ

وَأَمَّا أَنتُ فَكَلْبَتُ

بِالَّذِينَ وَإِنْ عَلِيمٌ لِّمَا فَطَرَ بَرَّ مَا

كَانَ يَفْعَلُ وَمَا تَفْعَلُونَ أَنْتَ الْبَارِكُ

المداد في الحاشية. التمام في المتن. اولها غاب

اجدك ما يوم الذي تم ما ابدك ما يوم
والا فاعلم اني لم اجدك ما يوم الذي تم ما ابدك ما يوم

الذي يوم لتمام نفسك شيئا
 بيت ان من كسبوا نفي مني اسودوا

الامير يومئذ لله
عن ابي عبد الله عليه السلام انه قال من قال لا اله الا الله

ملک این سوره علی است و اسماء ثنی عشر احد و خلاف در حدیث
مدرسات و معروفه چهار صد و سی است و آفرین که یک مرتبه
بعد از هر رکعت سوره الفلقین بخواند خداوند عزوجل او را از هر شیئی

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۶۳۵

فَبَلِّغْ لِلْمُطَفِّفِ الَّذِي لَا يَكْتَالُوا

وہی وہی کہانی کہ کتاب اللہ انسانی لہجوں میں آسان ہے
 قبل و ان زید

علي الناصر يوسف واولاد كالوهم
ان مردمان كند نام فرستادند ولى اعلى الله

اور زوہر خسرو

مجلس و در تخطیط نیز در جدولی اضافی خود و غیر شاهان و صورت ایشان شده که در جدول
در تخطیط آمده که مصطفی علیه السلام باز ایشان را بر سر دیواری را نشان داده و فرموده

و اما در این خطه و در این اقله شایسته آنکه بر سر راه این راه
و در این خطه و در این اقله شایسته آنکه بر سر راه این راه

مستعمل شده در مثنوی ایشان ظاهر گردد و معنی فائز ظاهر گردد

[illegible]

الانظار والاعمال في معجمه

ای نالند ایشان کد ایشانرا بر خواص الحقیقت

ليوم عظيم يوم يقوم الناس لرب

دعوى فذلك الذي يومه كهو يوم خلاق

العالمين كذا ان كتاب التاج الفخيم

خلقنا اهل حق كتابنا فاجال الله حين انزل
سبطي على اهل حق من رزقهم فاعلموا ان كتاب التاج الفخيم
من رزقهم فاعلموا ان كتاب التاج الفخيم من رزقهم
فاعلموا ان كتاب التاج الفخيم من رزقهم فاعلموا
ان كتاب التاج الفخيم من رزقهم فاعلموا ان كتاب
التاج الفخيم من رزقهم فاعلموا ان كتاب التاج
الفخيم من رزقهم فاعلموا ان كتاب التاج الفخيم
من رزقهم فاعلموا ان كتاب التاج الفخيم من رزقهم

وما اذركم ما يحين

وما اذركم ما يحين

كتاب مرقوم وكتب للمكذبتين

كتاب مرقوم وكتب للمكذبتين

الذين يكذبون يوم الدين وما يكذبون

الذين يكذبون يوم الدين وما يكذبون

الذين يكذبون يوم الدين وما يكذبون

الاعلام غدا نعلم اذا تلي عليه آياتنا

الاعلام غدا نعلم اذا تلي عليه آياتنا

قالنا طير الاولين كذا لابل ان

قالنا طير الاولين كذا لابل ان

على قلوبهم ما كانوا يكفون

على قلوبهم ما كانوا يكفون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحزونون

کتاب فلاحیه فامام او فی کتابه

فصل که در بیان و کتب و تالیفات امام اکتبی که در فقه و کتب

مهمیه فسوفی حساب حایبیرا

نویسند و است که در این کتاب شایسته است

و یقلب الی اهل منبر و را

و باز هم در این کتاب شایسته است

و در این کتاب شایسته است

و در این کتاب شایسته است

و در این کتاب شایسته است

و اما مام او فی کتابه و را ظاهره فسوف

و اما کتب و کتاب و در این کتاب

بایعوا نبورا و نبلی سعیرا انه کان

که در این کتاب شایسته است

فی اهل منبر و را انه ظران

و در این کتاب شایسته است

از این کتاب که در فقه و کتب

فصل که در بیان و کتب و تالیفات امام اکتبی که در فقه و کتب

مهمیه فسوفی حساب حایبیرا

نویسند و است که در این کتاب شایسته است

و یقلب الی اهل منبر و را

و باز هم در این کتاب شایسته است

و در این کتاب شایسته است

و در این کتاب شایسته است

و اما مام او فی کتابه و را ظاهره فسوف

و اما کتب و کتاب و در این کتاب

بایعوا نبورا و نبلی سعیرا انه کان

که در این کتاب شایسته است

فی اهل منبر و را انه ظران

و در این کتاب شایسته است

و اما مام او فی کتابه و را ظاهره فسوف



بما يؤعون ^{وكانوا يفتخرون به} فليشرهم اعدائهم ^{فليشرهم اعدائهم}

الذين آمنوا وعملوا الصالحات ^{الذين آمنوا وعملوا الصالحات}

لهم اجر غير ممنون ^{لهم اجر غير ممنون}

ذلك انهم لم يملوا في الدنيا شيئا من ثمراتهم ولا في الآخرة ^{ذلك انهم لم يملوا في الدنيا شيئا من ثمراتهم ولا في الآخرة}

سورة البرج مكية المكي عرويه

بسم الله الرحمن الرحيم

والشمايات البروج واليوم الموعود

سورة البرج مكية المكي عرويه

وشاهد مشهود ^{وشاهد مشهود}

سورة البرج مكية المكي عرويه

سورة البرج مكية المكي عرويه

سورة البرج مكية المكي عرويه

سورة البرج مكية المكي عرويه

سورة البرج مكية المكي عرويه

سورة البرج مكية المكي عرويه

سورة البرج مكية المكي عرويه

سورة البرج مكية المكي عرويه

سورة البرج مكية المكي عرويه

سورة البرج مكية المكي عرويه

[illegible][illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

الفصل الثاني

الفصل الثاني

مستحق
مستحق
مستحق
مستحق
مستحق



الحفظ الثاني في بيان معنى قوله تعالى و هو الذي جعل الليل والنهار آياتا

مردم نیک و دانا را در این دنیا
خوش و نیک و دانا را در این دنیا
اهل تشکر و دانا را در این دنیا

رویا آن بود
او رفت با خند آن نوبه ایشان آن سخن کرد و خند

اور دیا خیر الیاء اللہ مت بلند نشو و نما آید ان وقت

معظمه بطریق مع سحر و جادو

برداشته و اوانی بد

والشها ویک دیگر است نهاده و معلوم دیگر و سالیان استانیان

١٠٠

اعلاظروب الى الاب كيف خلقت

حسب ما في الكتاب والاولى انما هي انما هي انما هي

و اما در گفتن اسمی که فیل که گفت مگر چیزی بود که نه و نه

می آید که با گردان زینت و قیاس نمودن و حتی فحش و تخریب و در کمال حد
و نهایت آنکه بهر آنکه میسر از انکار شد و غرض و اصل آنست که اینها را

ای عملی باشد نه برای پیرو که از او که می توانی باشد و شاید

عظمت و فی الموضع و فی الخلدان و تحت مد لیسور چل شود و صحر مشد و حوال

[illegible]

سوراج غروشیہ وان مہاراجی کشیدانہ بشتیت مہاراج برارند اعجاز
سوراج غروشیہ برارند اعجاز مہاراجی کشیدانہ بشتیت مہاراج برارند اعجاز

والله اعلم والى الله المرجع
وذلك الشرف والكرامه والعباده
والله اعلم والى الله المرجع
معناه وماذا يفعل بعينه
فما نبتا كخرج سطره الجليل

وهو الذي جاءوا بالخبر اليك
فقد علمت انك منكم
فما نبتا كخرج سطره الجليل

وفزعوني في الاوتار
فما نبتا كخرج سطره الجليل

فما نبتا كخرج سطره الجليل
فما نبتا كخرج سطره الجليل
فما نبتا كخرج سطره الجليل
فما نبتا كخرج سطره الجليل



يومئذ يدخر الانسان الى الله الذي
فما نبتا كخرج سطره الجليل

يقول يا ليتني قبلت لحيوتي
فما نبتا كخرج سطره الجليل

فيومئذ لا يعذب عايله احد
فما نبتا كخرج سطره الجليل

ولا توثقوا في احد
فما نبتا كخرج سطره الجليل

يا ايها النفس العظيمة
فما نبتا كخرج سطره الجليل

فما نبتا كخرج سطره الجليل
فما نبتا كخرج سطره الجليل
فما نبتا كخرج سطره الجليل
فما نبتا كخرج سطره الجليل



کتابت در سال ۱۲۰۴ هجری قمری در شهر تهران

یعنی طوبی و خیر و شر و حق و باطل و خطا و انحراف را این کلمات در بر گرفته اند که

وما اذركم العقبه فراقية

فاطمة فتيمة

بالعام فبعد العشر من كابلان في
طريقه الى

اما مقبره افسس بنا اقمريه

وَمَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خِزْيَانٌ لَّهُ يَوْمَ يُؤْتَى السَّعَادَاتُ بِالْحَمْدِ لِلَّهِ الْمُسْتَمْسِكِينَ
الَّذِينَ آمَنُوا بِالْحَقِّ وَآمَنُوا بِوَعْدِهِ وَأُخْرِى السَّعَادَاتُ لِلَّذِينَ كَانُوا عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ
عَظِيمٌ

و می دانست که اگر از خود بی خودی و دست و پای
خداوند را عاقل می کند خداوند را در کار خود

[illegible]

در مجرای اینها انوشیروان بوده است که در ۵۵

ثم كان من الذين آمنوا وتواصوا بالصبر

ان شاء الله وکماله
از کمالی
که امان آورده باشد از او
بدو حضرت را در چشمش
اد = ۱۰

وتواصوا بالبرحة اولياضحاب

الَّذِينَ كَفَرُوا وَلَآ يَأْتِيَنَا

المؤمنين والمؤمنات
والنساء که کانزیه اند

فمأجبات المشامة عليهم نواب

ماده ای که در این صورت مکرر است و امتدادش بی اندازه است
از راه عدد کثرت و نشانده اند از عدد مدنی و کلانش

گاه و چهاراست و هر وقتش وقت جمل است
 و روضه الله است که در حدیثی است که

الذي سلم لك سورة الشمس وهو الذي جئنا به
صلى الله عليه وآله بالقرآن من ربه

بسم الله الرحمن الرحيم

والشمس وضحاها

والقمر اذا تليها

والليل اذا يغشيها

والاخر وما بطحا

قالهم فجرها

قالهم فجرها

قالهم فجرها

قالهم فجرها

قالهم فجرها

قالهم فجرها

قالهم فجرها

قالهم فجرها

قالهم فجرها

قالهم فجرها

قالهم فجرها

قالهم فجرها

قالهم فجرها

قالهم فجرها

قالهم فجرها

قالهم فجرها

قالهم فجرها

قالهم فجرها



دنيا لذيت

انبعث اشقيما

اقه الله وسقيما

فاحذر علف

فتوبها

سواكروا

فما لا

والاخر

قالهم فجرها

قالهم فجرها

قالهم فجرها

قالهم فجرها

قالهم فجرها

قالهم فجرها

قالهم فجرها

قالهم فجرها

قالهم فجرها

قالهم فجرها

قالهم فجرها

قالهم فجرها

قالهم فجرها

قالهم فجرها

قالهم فجرها

بسم الله الرحمن الرحيم

والليل اذا يغشى والمبارك الذي

وما خلق الذكور والانثى اسعياكم

لستى في غلة ما تخرج من الارض وما تخرج من

فاما من اعطى واتقى فله الجنة

فستبشرون بالنبوءات

الان انتم الذين كنتم

والليل اذا يغشى والمبارك الذي

وما خلق الذكور والانثى اسعياكم

لستى في غلة ما تخرج من الارض وما تخرج من

فاما من اعطى واتقى فله الجنة

فستبشرون بالنبوءات

الان انتم الذين كنتم

الان انتم الذين كنتم

سورة الفاتحة

بسم الله الرحمن الرحيم

198

و اما سلامتی و در مکن و در پیش خود را بدکمه طالع علی

المسبح للصديق والصديقه

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَافْتَقَى
فَمَا يَكْفُرُ بِهِ إِذَا رَأَى
أَنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَافْتَقَى
فَمَا يَكْفُرُ بِهِ إِذَا رَأَى

[illegible]

نام صاحبان نویسنده خاتمه اندک این هم زیاد است و تقیانی بود
 و در هر کوی که بود شرف و عظمت بود یعنی این شیاست باطل
 و گفته اند هر کوی که اندک شب حتی اگر اندک و نیست بود از
 هر آنکه قبول بود و خطی بر حمله کوی آن شب زمین تنگ کوی بود
 بر فرست خان از بهر آن و در ایله القدر خوانند لقا که خدای
 عز و جل می گوید و من قلم علیه و زنده و بر در خدای کتب
 که بهما بر رانتم لیل القدر چیزی بود که بر عهد معایر آن بود و من
 ایشان بگویند اینها مسو و این کتب به که تا نباشد بهیچیک و گفته
 اند بعد از هجده سال بختی بود که در وانی در وانی است از این
 مسعود و از این مسعود و این کوی که کوی کتب که هرگاه
 اللیل سال اللیل شی اللیل و چتر سال اللیل و کوی سال بود
 بعدی کوی شب و غفلت آن شب که در وانی بود و هرگز
 علاما اند که اللیل شب باز نسیم عشق بود و هر روز و حق الله
 عنه گویند که بیضا سر علی الله قلم و علی الله و سلم کتب آن قضا
 من خود ند اند خواب لیل القدر و انظار کوی هر از خواب لیل
 کوی خواب و من مشرود و در اللیل عشق و آخر جویند و معطی علی
 السلم اللیل و عشق و من را لیل کوی اللیل و من و من و من و من
 مشمول شدی قبر و کوی و کوی و کوی و کوی و کوی و کوی و کوی
 گویند که شب نیست و یک است و کوی و کوی و کوی و کوی و کوی و کوی
 آب و خط و نیم قبر مشانی بیضا سر علی الشام بیضا سر علی الله
 کتب که از اللیل عشق و آخر جویند و گفته اند شب نیست و ششم

اندرین شب بیرون می آید تا انظار که صبح و من شود و من و من و من
 هم کوی و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من
 و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من
 قلم و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من
 تا شند و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من
 و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من
 و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من
 خود و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من
 اگر شب قلم و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من
 و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من
 شام و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من

لیله القدر خیر من الف شهر

شب قلم و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من
 سر و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من
 عروضا کوی و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من
 کتب ایشان اللیل و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من
 خدا و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من
 بود تا اللیل و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من
 علی السلم و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من
 سادت کوی و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من و من

در هر کوی

[illegible][illegible]

ثم قال في يومنا من النعيم



بسم الله الرحمن الرحيم

والعصر
ان الانسان لفي خسر

الا الذين آمنوا وعملوا الصالحات

وتوابعوا الحق وتواضعوا لاصبر

ووصيتكم بذلكوا ايمان بوضوح ذلكم كبريا
راوا فرضها واجتنب مبيعها وكنت الذين يرمون من غير شئ انك
خسران يني الله تعالى يرفق مطر من ان كادها يكون انشاها
من عند وكنت انما الانسان في خسروا جعل ان الذين آمنوا
وعملوا الصالحات هم الفائزون ونواصوا الحق فشان من حقان نواصوا الصبر

عنون اي طالب رضي الله عنه وامن الله على وجه الله تعالى
انه كذا كذا الله عليه بر من غير ما يقوله الشلم واما انما هو
عانت في طلاق وطلاق حتى وسماست وحرور من حله حتى
است واني من حبيب رضي الله عنه كذا كذا كذا كذا كذا كذا
وعلى الله وسلم كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
نحوه واصحابه وامن الله على وجه الله تعالى وامن الله على وجه الله تعالى

سورة الحمد مكية تسع ايات

بسم الله الرحمن الرحيم

والكاظمين لمة

الذين جمع ما لا وعلا في حب انما

الذين جمع ما لا وعلا في حب انما



الذين جمع ما لا وعلا في حب انما

اخلافة كخلا لتذنب في الخطية
 اخلافة كخلا لتذنب في الخطية
 اخلافة كخلا لتذنب في الخطية

وما اذيتكم ما الخطية نارا الله الموقدة
 وما اذيتكم ما الخطية نارا الله الموقدة
 وما اذيتكم ما الخطية نارا الله الموقدة

التي تطلع على الاقضية انما علمهم
 التي تطلع على الاقضية انما علمهم
 التي تطلع على الاقضية انما علمهم

موصلة في غما مملدة
 موصلة في غما مملدة
 موصلة في غما مملدة

سورة الفاتحة

بسم الله الرحمن الرحيم
 بسم الله الرحمن الرحيم
 بسم الله الرحمن الرحيم

الم تركف فعلك يا صبا الفيل
 الم تركف فعلك يا صبا الفيل
 الم تركف فعلك يا صبا الفيل

ما الم تركف فعلك يا صبا الفيل

الم تركف فعلك يا صبا الفيل
 الم تركف فعلك يا صبا الفيل
 الم تركف فعلك يا صبا الفيل

الرسا عليه طيرا اباييل
 الرسا عليه طيرا اباييل
 الرسا عليه طيرا اباييل

توفيه من حارة من حيل
 توفيه من حارة من حيل
 توفيه من حارة من حيل

فجعله كعصف ما قول
 فجعله كعصف ما قول
 فجعله كعصف ما قول

فجعله كعصف ما قول
 فجعله كعصف ما قول
 فجعله كعصف ما قول

وَقَدْ عَلِمْتُمْ فِيهِ مُخْلَصِينَ
وَقَدْ عَلِمْتُمْ فِيهِ مُخْلَصِينَ
وَقَدْ عَلِمْتُمْ فِيهِ مُخْلَصِينَ
وَقَدْ عَلِمْتُمْ فِيهِ مُخْلَصِينَ
وَقَدْ عَلِمْتُمْ فِيهِ مُخْلَصِينَ

سورة ابراهيم مكية سبع ايات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اِذْ اَنْتَ بِالْمَلَأَيْنِ
اِذْ اَنْتَ بِالْمَلَأَيْنِ
اِذْ اَنْتَ بِالْمَلَأَيْنِ
اِذْ اَنْتَ بِالْمَلَأَيْنِ
اِذْ اَنْتَ بِالْمَلَأَيْنِ

عَلَى طَعَامٍ فَسَبَّحُوا بِحَمْدِ اللَّهِ الْكَبِيرِ
عَلَى طَعَامٍ فَسَبَّحُوا بِحَمْدِ اللَّهِ الْكَبِيرِ
عَلَى طَعَامٍ فَسَبَّحُوا بِحَمْدِ اللَّهِ الْكَبِيرِ
عَلَى طَعَامٍ فَسَبَّحُوا بِحَمْدِ اللَّهِ الْكَبِيرِ
عَلَى طَعَامٍ فَسَبَّحُوا بِحَمْدِ اللَّهِ الْكَبِيرِ

سورة ابراهيم مكية سبع ايات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اِذْ اَنْتَ بِالْمَلَأَيْنِ
اِذْ اَنْتَ بِالْمَلَأَيْنِ
اِذْ اَنْتَ بِالْمَلَأَيْنِ
اِذْ اَنْتَ بِالْمَلَأَيْنِ
اِذْ اَنْتَ بِالْمَلَأَيْنِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجلسی المآل و انوار
مجلسی المآل و انوار

مجلسی المحدثین

اشانك هو الابن

بسم الله الرحمن الرحيم

فَلْيَايُهَا الْكَافِرُونَ

و این صورت اند که
برای استیلا از قریب

لعل الجاهل أو الضال أن يحزن له
 معام واليه واليه ولله المصير والأسود من الموت والأسود من العذاب
 واسيرة غلت كشدا باعلا يا ما ما ساجت دنيا كنتم امتعاجت دنيا ما كن
 وراستكم كن دعيتم اللامعة ضاهها جرحتم ونوحا بايا ما راوت بك مال
 ناما دات تراوستم لجال الارضاد ناسدك ان مكر ناسدك ما آتد ابر
 سراسر خطي خطي هذا السلام معاذ الله من مكره عسكر المادى من ك
 كرم كشدا من ابر من جرح خد ابر ما اقسا البر من ما كن تراوستم وتامع
 كنتم كنتم ناسرا الزملا كق فوان ابا المادى خطك هذا المادى
 نو فرستك كن خطي هذا السلام من مكره من ابر من مكره
 يسرا امان براد خاست تو ابر من مكره من مكره من مكره
 ابر من مكره من مكره من مكره من مكره من مكره من مكره

السلامة

لا عباد ما تعجلون ولا انتم عابدين

ما اعلم ولا انا عالم ما علمت ولا الله
اولك من ينتم اليك اولك من لا ينتم اليك
عالم واصل اعلم ان الله تعالى
اولك من ينتم اليك

لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِإِيَّائِي

[illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام احمد بن حنبل

[illegible]

از زبان مفت معوان و لایه در و خیل غلامی رسید و خبر و سب
گفت یار رسول الله معوان بر آن سید شایسته نوم داشت و چون شنید از قهر می گوزید
و رفت که خود شتر را ببرد و با آنکه در آن روز که می گوزید شتر را از دست
که بلل امان تو را بداد معطی علی السلام عماره در خوش بشو شاد
بای نیاید و شتر یک سبایر علی السلام گفت یار رسول الله وی می
گوید که تو سبایر این کردی و گفت راست می گویند که سبایر الله کار
خوش بخیر کرد آن دو ماه گفت تو بخیر می چهار ماه و معالی الله
از تبرک حضرت و محو آن شد انکار بار آمد و سلطان شایسته
گفت یار رسول الله که از لسان تو حق ماقفت از امان تو و معنی
علیه السلام الله معنی پیدا آورده روز و ناز قصه می کرد آنکه
سوی آن و عقیق بیرون شاهان که ناز کردیم از این این

ورایت الناس یلیخاوز فی دیر الله

وین
میر و نازاکه می زند
الله درین حلقه
خمس و صدی حده الله علیه که بگوید که چون میامیز
علیه السلام که بکشاد عورت بیک و بکشاد آفتاب
که محمد صلی الله علیه و سلم بر مکه ظفر داشت و ایشان
اصحابم ضلکی آمدند و ضلکی اسما را از بیل نگاه داشت کس را با وی
طاف می شد الا خبر او را می نمود و چون می شد که با وی
می شد می آمدند ضلکی و ضلکی می شد که ضلکی حاضر می شد و از ایشان
ظفر اند که ببار می اندازد بگرفت و گفت که از رسول صلی الله علیه و سلم که

افولجا

گروه حقوق که محمد علی قزوینی و سلم بر ملا طعنه و استهزا
اصحاب و جم غفلی را و ضلالت امامان از قبل نگاه داشت کس را با و
خلاف داشت الاضراس و روح و روح و استیلا و سلطان و شایسته که باید
بسیار می آمدند و حکمی و سلطان می شد آنکس حاضر نبود و از امامان
قلعه که بسیار می آمدند و گرفت و گفت که از روی و شایسته که باید

دفع و سلیق سر و روی او آن می آورد که اندر راه مسلمانان او کند مانند شل
بر سبکی نشست تا بواسطه فرشته از سر وی انداخت و بعد از او
گشت و در زمین او کند تا میبرد

فی حیدها حبل من مسند

این تا قبل از خبر است
از صفت و بی اندیشه
اندر کردن وی رسی بود از لطف
حال که همه می آوردی
بدان لطف که خدای عزوجل از فرشته را خبر نمود تا اندک دوری آنکند
تا و جبر از اس گشت و هلاک شد و سبیل را مستقیم کرد که این غلام
بود اندک دوری از حبل بود و وی سوگند خورده بود که اگر افتد کند اندک
علاوت مقام بر علیه السلام خدای عزوجل از اسب هلاک می کرد از عباس
رضی الله عنه که بر او این سلسله ریخت از اسب و سبیل بلفها
آهن با شد و بدین سلسله می خواهد اندک دوری همدار در بدن وی خبر
گشت و بر روی بیرون گشت و در کردن وی محنت چنانک یاد کردیم از
و اسباب این سورت چهار است و کلماتش یازده است و حروفش چهل و هفت
است و او را الله اکبر که مقام بر علیه السلام گفت عاجز کرد در یکی از شا که
سبکی قرآن بر خواند اندک شکی گفتند یا رسول الله که دارد کلمات آن گفت
بر خواند قل هو الله احد و بیضا بر صلی الله علیه و سلم گفت هر که قل هو الله
اجد بر خواند انگاه در سرای شود و بعضی از آن سرای و از آن
ان سرای جلد شود و سهل بن سعد رضی الله عنه گوید که سر وی خبر دیک
مطبق علیه السلام آمد و بنالید از در و بعضی و تکی دستی در سر علیه السلام گفت
خون اندر شاه شوی سلام کن اگر در خانه کسی بود و اگر کسی نبود بر سلام کن

قل هو الله احد بخوان یک بار آن بر دستان خود خدای عزوجل از وی
بروی وقت محاسبان و بر او فرار شد و اسب رضی الله عنه گوید که
با سقا بر علیه السلام بودیم بقول انساب بر آمد و نوری داشت که از پیش
حنان ندیدیم جبر کمال علیه السلام آمد پس دیک مطبق علیه السلام
گفت یا حیرت انساب را نوری می بینم که از پیش آن ندیده ام خبر یک
علیه السلام گفت معویه بن عوفیه البقی اسرو و مدینه اندک گشته است
خدای عزوجل هناد هزار فرشته فرستاد است تا او را ناز کند
و این نور ایستاد و گفت و آن جزا است که از آنک وی قل هو الله احد
بسیار خواندنی است و روزی اندک قیام و نمود و هر جا که می شد
و خواهی یا رسول الله که بروی ناز کنی تا بر من شود ذلت تا تو بروی
ناز کنی کتاری سید ناز کرد و باز آمد و اسب بر مالک رضی الله
کریم بردی بود بعد بیضا بر علیه السلام هر سورت که اندک ناز خواند
قل هو الله بر او ناز بخواند بیضا بر علیه السلام گفت ترا بر وجه می
دارد که این سورت دوست می دارم گفت دوستی این سورت
تو را نیست رسالت و ابوهریره رضی الله عنه گوید که مطبق فی علیه السلام
شنید که کسی قل هو الله احد می خواند بیضا بر علیه السلام گفت و حیت
لعل یا رسول الله حیت این که و حیت گفت و حیت له الجنة
و ای بر کعبه صلی الله علیه و سلم که مطبق علیه السلام بر سید ناز قرآن
قل هو الله احد گفت هر که وی بخواند قل هو الله احد خبر بر میان سر
وی بریزد از عقال آسمان و سکنه بروی فرواید و رحمت کند و وی اندک
و خدای عزوجل رحمت مانع نکند که قل هو الله احد بخواند و هیچ

خداوند خدای تعالی که نه ویرا بدید و اسرار حق را پدید آورد بر جسد وی هاراک شد اندر این
و گفته اند که وی از جبهه و در آن میامدند و گفتند ای محمد بن خلق از خدای عزوجل
و خدای تعالی بفرید بیغمای علیهم السلام ختم گوشت مالون وی بگردید
و خواست که اندر ایشان افتد از ختم جبریل علیه السلام بیامد و بر
نفسش زد و جواب آنج و سیاه بودند از خدای عزوجل و بر دهنش نهادند
اجد چون بیغمای علیهم السلام آن صورت بر ایشان خواند کشتل صفت
وی مار لکوی که خلقی و چگونه است عضله وی جوشت و دراع وی جوشت
بیغمای علیهم السلام گرفت شسترا از آنکه گفته بود که بیغمای علیهم السلام
بیاید و بر او است کس زد و اندر جواب آن بیامد و ما قلد الله حق قلد
والارض حیفا قبضته و بدانکه پیشتر از عالم گفته اند که فرق نیست
میان احد و واجد و دلیل برین است که علی الله من عبود و خدای الله
عنه خوانده است قل هو الله احد دانستیم که فرق نیست میان احد
و واجد و گفته الف احد که بدان و واجد است و حدیث و حدیث
دانستیم که احد معنی واجد بود و گفته اند که اندک تفاوتی است میان
واحد و واجد و احد اول عدد باشد و اندک موضع اثبات افتد و احادان
بود که دیگری اندک مثل حال اثبات نشاید کرد و اندک موضع محذور
افتد خاتم کونی لم یأی منهم احد و مانی منهم واحد و شاید که کوی جان
منهم احد و بدین معنی گویند خدای عزوجل را واحد بدانند احد یعنی صفاته
دلیل خدا بر آنکه وی یکی است که ویرا اندک صفات هیچ نظیر نیست
و این صفت و خدای الله عنه گویند که تفسیر صمد
است که از پس این معنی گویند
که در این صفت و اکل و شرب و روی و عادت و مبتلا است

سوره الاحلام که اربعه آیات

بسم الله الرحمن الرحیم
 قل هو الله احد
 قل هو الله احد
 قل هو الله احد
 قل هو الله احد

اسدالرحم نام
 خدای قادر و آفرینش
 مهابدی و درویدان
 و او از جسد حق بیغمای که عاقل
 نفس را بر بدن خود اندک نیز زد
 بگوی اوست خدای
 یکی است بیغمای علیهم السلام عاقل است
 خدای با را با احد گفت خدای که صفت وی یکی
 ما را از درستی یا از سبب
 یا از اهراس یا از جوشت خدای تعالی این سورت خبر و فرستاد و صاعقه

خداوند خدای تعالی که نه ویرا بدید و اسرار حق را پدید آورد بر جسد وی هاراک شد اندر این
و گفته اند که وی از جبهه و در آن میامدند و گفتند ای محمد بن خلق از خدای عزوجل
و خدای تعالی بفرید بیغمای علیهم السلام ختم گوشت مالون وی بگردید
و خواست که اندر ایشان افتد از ختم جبریل علیه السلام بیامد و بر
نفسش زد و جواب آنج و سیاه بودند از خدای عزوجل و بر دهنش نهادند
اجد چون بیغمای علیهم السلام آن صورت بر ایشان خواند کشتل صفت
وی مار لکوی که خلقی و چگونه است عضله وی جوشت و دراع وی جوشت
بیغمای علیهم السلام گرفت شسترا از آنکه گفته بود که بیغمای علیهم السلام
بیاید و بر او است کس زد و اندر جواب آن بیامد و ما قلد الله حق قلد
والارض حیفا قبضته و بدانکه پیشتر از عالم گفته اند که فرق نیست
میان احد و واجد و دلیل برین است که علی الله من عبود و خدای الله
عنه خوانده است قل هو الله احد دانستیم که فرق نیست میان احد
و واجد و گفته الف احد که بدان و واجد است و حدیث و حدیث
دانستیم که احد معنی واجد بود و گفته اند که اندک تفاوتی است میان
واحد و واجد و احد اول عدد باشد و اندک موضع اثبات افتد و احادان
بود که دیگری اندک مثل حال اثبات نشاید کرد و اندک موضع محذور
افتد خاتم کونی لم یأی منهم احد و مانی منهم واحد و شاید که کوی جان
منهم احد و بدین معنی گویند خدای عزوجل را واحد بدانند احد یعنی صفاته
دلیل خدا بر آنکه وی یکی است که ویرا اندک صفات هیچ نظیر نیست
و این صفت و خدای الله عنه گویند که تفسیر صمد
است که از پس این معنی گویند
که در این صفت و اکل و شرب و روی و عادت و مبتلا است

ه الصمد
 و این صفت و خدای الله عنه گویند که تفسیر صمد
 است که از پس این معنی گویند
 که در این صفت و اکل و شرب و روی و عادت و مبتلا است

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

نزداد و پیرا نه زایل و پیرا و هرگز پیرا و ذات نبود و پیرا محتاجی همگی
نمود و پیرا نه زایل و پیرا و هرگز پیرا و ذات نبود و پیرا محتاجی همگی

و در این هرحم اندر نیجند باید دانست بدین دو کلمت بر جمله از دلالت
کی آنکه چون بلاستی که و پیرا نه زایل است بلاستی که هیچ چیز از این نشان کند
بر این یکی از نقصها بروی نشاید که آنکه آن واجب کند که افزای باشد
چون دیگر از اینها و اندر معنی دلالت که حرکت و ساکن و حله نهایی و مکان
و مسافت و قامت و حجم و حث و صورت و جارحت و اتعال و انفصال
و زوال و اسقال بروی نشاید و دیگر است که چون بلاستی که بی صیلت
و صیلت آن بود که اندر جمله حاجتها رجوع باوی بود دانستی که افعال از وی
درست آید و در دست شد بلان جهت جمله صفات وی که فعل بر این دلیل
کند چون علم و قنات و حیوة و سمع و بصر و کلام و ارادت و بقا و این
هیرد و معنی اندر بر دانستن حقیقت عمل نالید بلان هیرد و معنی خالک
یاد کردیم و اینها این سوخت رخ است و کلماتش در سه است
و خروفتش متاد و چهار است ای رحمت رضی الله عنه که پیرا که بیغایر علیه
السلام گفت هیرد که معوذتین سر خواند چنان بود که همه کتابها مشرول
بر خوانند باشد و عقده را مسوول جبهی کرد که میغایر علیه السلام گفت ای قرا
خبر دهم بقا خلقت بر چیزی که برود مان بلان نمود گفت که نمی باز سوال الله
گفت بلان معوذتین الفلق و قل عوذ بر رب الناس گفت و نیز گفت آن معوذتین
هیرد که بر خیزی یا عسبی یا اناک از عباس رضی الله عنه و عیان

